

## رضا میرپنج و پسرش محمدرضا با کودتا به قدرت رسیدند و اکنون نوه آن‌ها هم در تلاش است با جنگ به سلطنت برسد! (بخش سوم و پایانی)

بهرام رحمانی  
bahram.rehmani@gmail.com

### رضا پهلوی، در رویایی پادشاهی!

در جریان انقلاب ۱۳۵۷، رضا پهلوی ۱۸ سال داشت و به تازگی دیپلم گرفته بود و در حال گذراندن دوره آموزش پرواز جنگنده در ایالات متحده بود که با وقوع انقلاب، دیگر نتوانست به ایران بازگردد.

رضا پهلوی، فرزند ارشد محمدرضا پهلوی و فرح دیبا است که طبق قانون اساسی مشروطه، ولیعهد ایران بوده است. وی متولد ۹ آبان ۱۳۳۹ در تهران است. او و خانواده‌اش پس از انقلاب ۱۳۵۷ و سقوط حکومت محمدرضا شاه، از ایران خارج شده و در ایالت مریلند آمریکا زندگی می‌کنند. رضا پهلوی برادر بزرگ‌تر علیرضا، فرحناز و لیلا پهلوی است. خواهرش لیلا، در سال ۲۰۰۱ میلادی، در لندن خودکشی کرد. در سال ۲۰۱۱ میلادی، علی‌رضا برادرش در بوستون آمریکا خودش را کشت. هم‌چنین او برادر ناتنی شهناز پهلوی است. شهناز پهلوی حاصل ازدواج محمدرضا شاه با فوزیه همسر اولش است. رضا پهلوی در سال ۱۳۶۵ با یاسمین اعتماد امینی ازدواج کرد و حاصل این ازدواج سه دختر به نام‌های نور (متولد سال ۱۳۷۱)، ایمان (متولد ۱۳۷۲) و فرح (متولد ۱۳۸۲) است.

در سال ۱۳۹۲ ائتلاف شورای ملی ایران توسط او بنیان‌گذاری و رهبری شد؛ اما در سال ۱۳۹۶ رسماً از سمت خود به عنوان رهبر شورای ملی کناره‌گیری کرد. رضا پهلوی، در سال ۱۳۸۸ در پاسخ به خبرنگار نشریه نیویورک تایمز، که پرسید دین شما چیست؟ گفت: این مسئله خصوصی است، اما اگر اصرار به دانستن دارید باید بگویم که من طبق آموزش و اعتقادی راسخ، مسلمان شیعه هستم و خود را انسانی با ایمان می‌دانم. رضا پهلوی معمولاً هم‌زمان با بروز اعتراضات یا ناآرامی‌های داخلی در ایران، فعالیت‌های رسانه‌ای و سیاسی خود را افزایش داده و پس از خاموشی این اعتراضات، فعالیت‌های او کم‌رنگ می‌شود.

او با آغاز جنبش «زن، زندگی، آزادی» در شهریور ۱۴۰۱ و در پی درگذشت مهسا امینی در پاسگاه نیروی انتظامی تهران، فعال شد. با آغاز اعتراضات مردمی در شهریور ۱۴۰۱ در ایران، رضا پهلوی سعی داشت به همراه پین تن دیگری، این جنبش را به نام خود تمام کند اما کمیته «مهسا» آن‌ها ۴۶ روز بیش‌تر دوام نیاورد و از هم پاشید و طرفداران او حملات زشتی در شبکه‌های خود علیه پنج تن دیگر آغاز کردند. سفر رسمی رضا پهلوی به اسرائیل در فروردین ۱۴۰۲ نیز توجه رسانه‌های جهان را به خود جلب کرد. او به دعوت دولت اسرائیل همراه با همسرش به اورشلیم رفت. او ضمن دیدار با مقامات ارشد اسرائیلی از جمله نخست‌وزیر، در مراسم مذهبی دیوار ندبه نیز شرکت کرد.



اعطای دموکراسی رضا پهلوی با تعظیم و بوسیدن دست او

موضوع میزان دارایی‌ها و اموال خاندان پهلوی، از زمان سرنگونی حکومت پدرش در سال ۱۹۷۹، همواره یکی از مباحث مورد توجه در فضای سیاسی و رسانه‌ای کشور بوده است

در برخی منابع خارجی نیز به موضوع ثروت خاندان پهلوی پرداخته شده است. به عنوان مثال، ویلیام برنیگین در گزارشی در روزنامه واشنگتن پست، از بنیاد پهلوی به عنوان یکی از ابزارهای عمده انباشت دارایی یاد کرده است. این گزارش بنیاد مذکور را به رغم ظاهر خیریه، نهادی دارای فعالیت‌های اقتصادی سودآور برای خانواده سلطنتی توصیف می‌کند. در این گزارش، میزان ثروت این خاندان در مقطعی بالغ بر چندین میلیارد دلار عنوان شده است.

در دی‌ماه ۱۴۰۱، علی بهادری جهرمی، سخنگوی دولت، در مطلبی در شبکه اجتماعی توئیتر نوشت که محمدرضا پهلوی در زمان خروج از کشور، علاوه بر ۳۵ میلیارد دلار دارایی نقدی، فهرستی از اشیای قیمتی و جواهرات را نیز همراه خود برده بود. به گفته او، این فهرست شامل ۳۸۴ چمدان حاوی جواهرات، دو تاج مزین به حدود پنج هزار قطعه الماس، ۵۰ قطعه زمرد و بیش از ۳۶۰ عدد مروارید بوده است که ارزش دقیق آن از سوی منابع رسمی تخمین پذیر نیست. یکی از موضوعاتی که همواره محل پرسش و نقد از سوی برخی منتقدان خاندان پهلوی بوده، وضعیت شغلی و نحوه تأمین هزینه‌های زندگی رضا پهلوی در سال‌های اقامت در خارج از کشور است. این ابهام به‌ویژه در شرایطی مطرح می‌شود که وی از زمان خروج از ایران، به صورت رسمی در هیچ نهاد یا شرکت اقتصادی شناخته‌شده‌ای فعالیت شغلی نداشته است.

رضا پهلوی در گفت‌وگویی با یکی از رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور، در پاسخ به سؤالی درباره شغل خود عنوان کرد: «در واقع شغل من در این سال‌ها، مبارزه سیاسی بوده است.» وی در ادامه تأکید کرد که فعالیت‌های سیاسی لزوماً درآمدزا نیستند و اظهار داشت: «مبارزه سیاسی درآمدی ندارد. من خوشبختانه با کمک خانواده‌ام تا به حال توانسته‌ام زندگی‌ام را بگذرانم. هزینه‌های من و خانواده‌ام را هم‌میهنان و مادرم می‌دهند تا بتوانم همه انرژی خود را صرف فعالیت سیاسی کنم.»

این پاسخ، با واکنش‌ها و تفسیرهای متفاوتی مواجه شد و برخی منتقدان آن را شفاف و قانع‌کننده ندانسته‌اند. به باور این دسته از منتقدان، هم‌چنان درباره چگونگی تأمین هزینه‌های زندگی خانواده پهلوی در چهار دهه گذشته، آن هم در شرایطی که به گفته خودشان منبع درآمد مشخصی نداشته‌اند، ابهامات قابل توجهی وجود دارد. این پرسش به‌ویژه زمانی پررنگ‌تر می‌شود که سبک زندگی و سطح رفاه خانوادگی آن‌ها در آمریکا مورد توجه قرار گیرد. ثروت شخصی خانواده پهلوی، مقدار ثروتی که در سال ۵۷ و قبل از آن از ایران خارج کردند و شغل کنونی اعضای این خانواده، همواره مورد بحث بوده و پاسخی قابل قبول در این زمینه ارائه نشده است.

انصاری درباره اموالی که خاندان پهلوی از ایران خارج کردند، می‌گوید: قسمت عمده‌ای از اموال شخصی شاه در زمان ترک ایران، از کشور خارج نشد. قسمت مهمی از آن مربوط به حق کمیسیون‌هایی بود که شاه برای خرید اسلحه و معاملات دیگر دریافت کرده بود. این مبالغ به ایران وارد نشده بود که از ایران خارج شود.

او گفت در قاهره، شاه پرسید که مردم در ایران درباره او چه می‌گویند! گفتم که مردم ایران معتقدند که شما دزد بودید! شاه در پاسخ گفت: که به اعتقاد ایشان، طبق قوانین سوئیس، گرفتن حق کمیسیون برایشان مانعی ندارد!

البته شایان ذکر است که جز محمدرضا شاه، خواهرش اشرف نیز، اموال قابل ملاحظه‌ای را در خارج از ایران در اختیار داشت. عضو سابق دربار، درباره میزان پس‌انداز پهلوی‌ها در بانک‌های خارج کشور، گفت: من اطلاع دقیقی از اموال پهلوی‌ها ندارم، فقط می‌دانم طبق وصیت‌نامه شاه، اموال او میان وراثت به صورت زیر بایستی تقسیم می‌شد:

فرح دیبا ۲۰ درصد، رضا پهلوی ۲۰ درصد، علیرضا پهلوی ۲۰ درصد، فرحناز پهلوی ۱۵ درصد، لیلا پهلوی ۱۵ درصد، شهناز (دختر شاه و و فوزیه) ۸ درصد و مهناز زاهدی (نوه شاه) ۲ درصد.

### اموال شاه را می‌توان به چهار قسمت تقسیم کرد:

۱- مبالغ نقدی که از شاه بجا مانده بود، که حدود ۵۰ میلیون دلار از آن، بعد فوت شاه وجود داشت و تقسیم شد.

۲- یک‌سری املاک و مستغلات مانند ویلا سورتا در سنت موریس سوئیس و زمین‌های اسپانیا.

۳- جواهراتی که از کشور خارج شده بود.

۴- پولی که در تراستی موجود است. طبق شرایط آن تراست، این پول در اختیار فردی از خاندان پهلوی قرار می‌گیرد که به پادشاهی ایران برسد؛ مگر خاندان پهلوی با هم تصمیم بگیرند که ادعایی به بازگشت به سلطنت در ایران ندارند و در آن صورت آن پول طبق شرایط آن تراست میان آن‌ها تقسیم خواهد شد. براساس وصیت‌نامه شاه، تمام دارایی برداشت‌شده از بانک سوئیس در ژنوبه استثنای آن‌چه که به Me Cottier حواله داده شد) توسط شخص شاه به بنیادهای Niversa ، Rukam و Zarima واگذار شده بود.

انصاری هم‌چنین درباره درآمد خانواده پهلوی بعد از مرگ شاه اظهار داشت: من در مورد همه افراد خاندان اطلاع دقیقی ندارم، اما در مورد رضا پهلوی می‌دانم که علاوه بر ارثیه پدر، از سعودی و سازمان سیا نیز پول دریافت کرد.

بر اساس داده‌هایی که فیگارو به نقل از **سوشال فورنزیکیس** منتشر کرده، ۴۷۶۵ حساب شناسایی شده‌اند که هرکدام روزانه بیش از ۱۰۰ پیام منتشر می‌کنند و مجموع فعالیت آن‌ها به ۸۴۳ میلیون توئیٹ می‌رسد. هم‌چنین ۱۱ هزار و ۴۲۱ حساب دیگر دارای سطحی غیرعادی از تعامل بوده‌اند که در

مجموع حدود ۱/۷ میلیارد «لایک» ثبت کرده‌اند. علاوه بر این، ۸۸۳۰ حساب چندین بار نام کاربری خود را تغییر داده‌اند؛ روشی که به گفته پژوهشگران معمولاً با عملیات‌های هماهنگ مرتبط است. در نهایت، ۳۳۶۱ حساب مرتبط با این شبکه‌ها از سوی پلتفرم مربوطه تعلیق شده‌اند.

این روزنامه فرانسوی هم‌چنین به گزارشی اشاره می‌کند که پاییز ۲۰۲۵ توسط **سیتیزن لب**، آزمایشگاه امنیت سایبری وابسته به دانشگاه تورنتو، منتشر شد و روزنامه اسرائیلی **هآرتص** نیز به آن پرداخت. در آن گزارش از یک «کارزار نفوذی» سخن به میان آمده که توسط پروفایل‌های جعلی هدایت می‌شد. به نوشته فیگارو، این حساب‌ها از سال ۲۰۲۳ ایجاد شده بودند و نزدیک به ۲ سال فعالیت چشم‌گیری نداشتند، اما در اوایل سال ۲۰۲۵ و هم‌زمان با افزایش تنش‌های نظامی میان ایران و اسرائیل، ناگهان فعال شدند.

**سیتیزن لب** گزارش داده است که برخی از این محتواها پیش از انتشار اطلاعات مشابه از سوی منابع محلی یا رسانه‌های ایرانی در فضای مجازی منتشر شده‌اند. پژوهشگران این مرکز به نشانه‌های شناخته‌شده هماهنگی، از جمله زمان‌بندی‌های هم‌زمان انتشار و فقدان هویت‌های معتبر اشاره کرده و تأکید کرده‌اند که سطح هماهنگی مشاهده‌شده با رفتار ارگانیک کاربران سازگار نیست و از برنامه‌ریزی متمرکز حکایت دارد.

فیگارو هم‌چنین دیدگاه «**اور بیساخار**»، متخصص مسائل ایران در موسسه داوید در قدس اشغالی را منعکس کرده که این راهبرد را بخشی از یک روند جهانی می‌داند، اما با ویژگی‌های خاص اسرائیلی. به گفته او، همه قدرت‌های بزرگ امروز در شبکه‌های اجتماعی عملیات نفوذ انجام می‌دهند، اما تفاوت دولت اسرائیل در میزان تسلط فناوریانه و روایت‌سازی است.

به نوشته فیگارو، در میان اهداف آشکار این کارزارها، ترویج **رضا پهلوی** جایگاه ویژه‌ای دارد. این روزنامه می‌نویسد او از حمایت دولت اسرائیل برخوردار است و روایت سلطنت‌طلبانه به‌طور هدفمند در شبکه‌های اجتماعی تقویت می‌شود.

در همین چارچوب، «**فیلیپ مای**»، پژوهشگر آزمایشگاه رسانه‌های اجتماعی دانشگاه متروپولیتن تورنتو، نوشته است که در شبکه اجتماعی ایکس تلاش جدی و سازمان‌یافته‌ای برای معرفی **رضا پهلوی** به‌عنوان «چهره و صدای یگانه اپوزیسیون» در جریان است. او افزوده است برخی حساب‌ها پیام‌های خود را مستقیماً متوجه یک مخاطب خاص، «**دونالد ترامپ**»، رییس‌جمهور آمریکا می‌کنند تا او را به اقدام علیه ایران و حمایت از **رضا پهلوی** ترغیب کنند.

در نتیجه این روند، به‌نوشته فیگارو، شبکه ایکس مملو از حساب‌هایی با ایموجی «تاج» شده است؛ هویت‌هایی که به‌گفته پژوهشگران ساختگی‌اند و برای القای حمایت مردمی به کار می‌روند. این شیوه که «استروترفینگ» نامیده می‌شود، نوعی «توهم بسیج توده‌ای» ایجاد می‌کند. گزارش **سوشال فورنزیکس** برآورد کرده است که بیش از ۹۵ درصد حساب‌های موسوم به «تاج»، غیرواقعی هستند.

## ثروت رضا پهلوی

بر اساس محاسبات رابرت گراهام، روزنامه‌نگار، در کتاب «ایران: توهم قدرت»، زمانی که پهلوی‌ها به تبعید رفتند، ثروت آن‌ها دست‌کم ۴ میلیارد دلار بود که در بانک‌های سوئیس نگهداری می‌شد. این پول -که حاصل غارت منابع کشور بود- هم‌چنان به این خاندان اجازه می‌دهد سبک زندگی بسیار مرفهی داشته باشند و فعالیت‌های مخالف حکومت ایران را تأمین مالی کنند؛ فعالیت‌هایی که تا همین اواخر همواره با موفقیت محدودی همراه بوده است. گزارشی از مؤسسه بروکینگز در سال ۲۰۰۹ تأکید کرده بود که جنبش سلطنت‌طلب عملاً هیچ پایگاهی در داخل ایران ندارد.

یکی از مهم‌ترین سئوالات درباره رضا پهلوی فرزند محمدرضا شاه پهلوی این است که او از کجا ارتزاق می‌کند و درآمدش از کجاست؛ چنانچه ابهامات زیادی درباره ثروتی که خانواده او از ایران خارج کرده‌اند نیز وجود دارد. برخی منابع می‌گویند آن‌ها هنگام خروج از ایران فقط ده‌ها میلیون دلار از ایران خارج کرده‌اند. نیویورک تایمز با استناد به کتاب «رابرت گراهام» روزنامه نگار بریتانیایی درباره ایران، دارایی‌های بنیاد پهلوی را ۲/۸ تا ۳ میلیارد دلار تخمین زده است. طرفدارانش رضا پهلوی، او را «میراث‌دار خاندان ایران‌ساز» و منتقدانش او را «سوداگر رسیدن به حکومت پادشاهی» می‌دانند.

قدمت بحث بر سر میزان ثروت خاندان پهلوی به اندازه قدمت حکومت جمهوری اسلامی است. اما مهم‌ترین بحث درباره آن اخیراً مطرح شده است. دی ماه ۱۴۰۱ علی بهادری جهرمی سخنگوی دولت ابراهیم رئیسی طی اظهاراتی در توئیتر نوشت «محمدرضا پهلوی به هنگام خروج از ایران علاوه بر ۳۵ میلیارد دلار پول نقد، لیستی از جواهرات از جمله ۳۸۴ چمدان جواهر و الماس، دو تاج با پنج هزار قطعه الماس، ۵۰ قطعه زمرد و ۳۶۸ حبه مروارید که از نظر قیمت غیرقابل تخمین است را با خود از کشور خارج کرده است.»

ویلیام برنیگین در واشنگتن پست نوشته است که ثروت خاندان پهلوی «سرسام‌آور» دانسته است. براساس تخمین اقتصاددانان ثروت خاندان پهلوی به میلیاردها دلار می‌رسد! واشنگتن پست به نقش «بنیاد پهلوی» برای خلق ثروت اشاره کرده است و نوشته «ابزار اصلی ثروت شاهنشاهی ایران چه در داخل و چه در خارج از ایران، بنیاد پهلوی بوده است. این بنیاد در ظاهر موسسه خیریه، اما در عمل عمدتاً یک خانه سرمایه‌گذاری سودآور برای خاندان پهلوی بوده است.» آن‌گونه که از اسناد تاریخی آمده بیش‌تر ثروت خاندان پهلوی در خارج از ایران به بعد از سال ۱۳۳۲ برمی‌گردد. هنگام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که شاه و ثریا از ایران فرار کردند گفته می‌شود شاه در آن دوره وضعیت مالی خوبی نداشت به همین دلیل، او تصمیم گرفت که پس از بازگشت این رویه را ادامه ندهد به‌طوری‌که اگر زمانی خود و خانوادش خواستند از ایران خارج شوند، بتوانند به لحاظ مادی خودشان را تأمین کنند.

روزنامه کریستین ساینس مونیتور در مقاله‌ای که سوم اردیبهشت ۱۳۵۹ چاپ شد به نقل از باربارا والترز، خبرنگار آمریکایی که گفته می‌شود روابط نزدیکی با دولتمردان حکومت پهلوی داشت، دارای‌های محمدرضا شاه را بین ۵۰ الی ۱۰۰ میلیون دلار برآورد کرد، اما از آن طرف رابرت آرمایو، سخنگوی شاه به این روزنامه گفته بود که ثروت محمدرضا شاه از بسیاری از ثروتمندان آمریکایی کم‌تر است.

مدت‌ها پیش یک وکیل آمریکایی به نام «پل او دوایر»، از طرف دولت انقلابی ایران از خاندان پهلوی در دادگاه نیویورک شکایت کرد و خواهان بازرس‌گیری ۵۶ میلیارد دلار از دارایی مردم ایران شد. او همچنین شکایتی علیه اشرف پهلوی هم مطرح کرد، اما در نهایت دادگاه عالی ایالت نیویورک این شکایت‌ها و ادعاها را رد و نادرست دانستند.



حملات چماق‌داران شاه‌پرست به مخالفین خود در تجمعات خارج کشور

### سیاست‌های پرخاشگرایانه و فاشیستی شاه‌پرستان

سلطنت‌طلبان مدت‌هاست که نوعی دیکتاتوری خشونت‌طلبانه در فضای ایرانیان خارج از کشور توسط سلطنت‌طلبان راه‌اندازی کرده‌اند. برخی ایرانیان خارج از کشور نیز بعضاً مورد آزار و اذیت‌های سیاهی لشکر آن‌ها قرار می‌گیرند.

سلطنت‌طلبان در این عرصه نشان داده‌اند که به شدت نسبت به هر گونه صدای متضاد برخورد منفی نشان داده و افراد و حتی ملیت‌های تحت ستم ایران را با هر ابزاری ولو توهین و فحاشی‌های رکیک مورد حمله و هجمه شدید قرار می‌دهند.

در همین رابطه، یکی از کاربران با انتشار فیلمی از فحاشی سلطنت‌طلبان نوشت: «سلطنت‌طلبان دو زن را که روی پرچم ایران شعار «زن زندگی آزادی» نوشته‌اند، مورد آزار و فحاشی قرار می‌دهند و می‌گویند: «زن زندگی آزادی یعنی پهلوی»

با این شرایط، این جریان با ایجاد رعب و وحشت و تهدید سعی می‌کند اپوزیسیون جدی و واقعی سرنگونی‌طلب و آزادی‌خواه و چپ را منزوی کند و در خارج کشور هم، نوعی همکاری و هم‌چپتی بین عوامل جمهوری اسلامی و سلطنت‌طلبان در خارج کشور مشاهده می‌شود.

گزارش اخیر موسسه تحقیقاتی «سیتیزن‌لب» و روزنامه «هآرتس» مبنی بر حمایت دولت نتانیاهو از رضا پهلوی و کارزار تبلیغاتی اسرائیل برای برجسته‌سازی پهلوی، واکنش‌های بسیار زیادی را به همراه داشت؛ اما دولت اسرائیل با حمایت از رضا پهلوی چه سودی می‌برد؟

همان‌طور که در بالا نیز اشاره شد موسسه کانادایی «سیتیزن‌لب»، به‌همراه قدیمی‌ترین روزنامه اسرائیل، یعنی هآرتس، گزارشی تحقیقی منتشر کردند. در این گزارش آمده است که دولت اسرائیل با ایجاد اکانت‌های جعلی در شبکه‌های اجتماعی و با استفاده از هوش مصنوعی، رضا پهلوی را در فضای مجازی تبلیغ می‌کند. این گزارش، واکنش‌های بسیار زیادی را از سوی رسانه‌ها و کاربران به دنبال داشته است؛ اما آنچه که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته، چرایی و به‌عبارتی دیگر، انگیزه دولت نتانیاهو برای برجسته‌سازی رضا پهلوی است.

اگر کمی به عقب بازگردیم و فعالیت رضا پهلوی در روزهای جنگ دوازده‌روزه و پس از آن را مورد بررسی قرار دهیم، به پاسخ این سؤال - که چرا اسرائیل، رضا پهلوی را تبلیغ می‌کند؟ - به اصل ماجرا نزدیک‌تر می‌شویم.

یکی از مزایای رضا پهلوی برای دولت اسرائیل، استفاده ابزاری از گروه سلطنت‌طلب‌ها در مقابل رقیب جمهوری اسلامی ایران است. آن‌ها در تجمعات خود پرچم اسرائیل و آمریکا را بالا می‌بند و طرفداران لابی‌های اسرائیلی-آمریکایی نیروی اصلی این تجمعات و دولت اسرائیل تامین‌کننده هزینه‌های مالی آن‌ها هستند. رضا پهلوی و هوادارانش رسماً و علناً از حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران دفاع می‌کنند. او مسئله در نزد افکار عمومی جهان خریدار دارد و دولت‌های اسرائیل و آمریکا می‌توانند مدعی باشند خود ایرانیان و لاقال یک بخش از ما خواسته‌امند به ایارن جمله کنیم و مرد ایران را «آزاد» کنیم. او از حمله نظامی به ایران بود. این موضوع از این جهت اهمیت دارد که جریان رسانه‌ای سلطنت‌طلب، سال‌ها تلاش کردند تا رضا پهلوی و یا به‌طور کلی، خانواده پهلوی را به‌عنوان یک جریان «ملی» و افرادی «ملی‌گرا» معرفی کنند.

جالب است که رضا پهلوی با ادعای «وطن‌دوستی»، در حمایت از حمله خارجی به ایران فعال است و حتی در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی، کشته‌شدن غیرنظامیان ایرانی را توجیه و از دولت اسرائیل دفاع کرد.

اما شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین اقدامات رضا پهلوی که در پیش‌برد اهداف دولت اسرائیل انجام داد، راه‌اندازی یک پویش به اسم «همکاری ملی» بود. رضا پهلوی، رسماً مقابل دوربین تلویزیون پرواسرائیلی «اینترنشنال» قرار گرفت و از آغاز پروژه‌های جدید سخن گفت. همکاری ملی، پروژه بود که با به نمایش گذاشتن یک کیوآرکد در شبکه اینترنشنال، رضا پهلوی از نظامیان ایران دعوت به همکاری کرد. یعنی پروژه‌ای بر تکیه به نظامیان.

فرامرز دادرس، افسر سابق گارد شاهنشاهی، با «جاسوسی ملی» نامیدن این پروژه گفته است: «این یک طرح جاسوسی است که توسط تلویزیون اینترنشنال انجام می‌شود؛ با نشان دادن یک کدی برای جلب توجه و فریب مردم... تا مدت کوتاهی دیگر افتضاحات این همکاری ملی را نیز خواهیم دید. این همکاری ملی نیست این؛ بلکه جاسوسی ملی است.»!

هرچند به‌نظر می‌رسد که پروژه همکاری ملی به نتیجه نرسیده است و به همین جهت، به تازگی، رضا پهلوی مجدداً یک طرح تازه تحت عنوان «ایران را پس می‌گیریم» به راه انداخته و دوباره خواهان جذب افرادی برای همکاری شده است.

اما ارتباط این طرح‌های «جذب جاسوس» از سوی رضا پهلوی، با کارزار تبلیغاتی اسرائیل برای حمایت از پهلوی، می‌تواند به‌عنوان یک مجموعه عملیات رسانه‌ای در نظر گرفته شود.

در واقع، از طرفی رضا پهلوی با تظاهر به ملی‌گرایی و میهن‌دوستی، در بستر شبکه اینترنشنال - که رویکرد دولت اسرائیل برای بسیاری از افکار عمومی روشن شده - سعی می‌کند افرادی را در داخل کشور جذب کند و کمی به افزایش اطلاعات امنیتی اسرائیل درباره ایران بیفزاید؛ از طرفی هم اسرائیل برای آن که به موفقیت رضا پهلوی به‌عنوان یک مهره رسانه‌ای بیفزاید، او را در شبکه‌های اجتماعی پوشش می‌دهد و با ایجاد اکانت‌های جعلی، از او حمایت می‌کند.



## واقعا محبوبیت و جایگاه رضا پهلوی در بین ایرانیان تا چه اندازه است؟ آیا واقعا ایرانیان به بازگشت سلطنت امیدوارند و آن را

### راه نجات خود می‌دانند یا بزرگ‌نمایی‌هایی برای طرح پسر آخرین شاه ایران در جریان است؟

تحقیقی که روزنامه اسرائیلی «هآرتس» در تاریخ ۳ اکتبر ۲۰۲۵ منتشر کرد، نشان می‌دهد یک نهاد خصوصی که از سوی دولت بنیامین نتانیاهو تامین مالی می‌شده، یک کارزار گسترده نفوذ دیجیتال را برای بهبود تصویر رضا پهلوی، ولیعهد خاندان برکنار شده پهلوی، به راه انداخته است.

خاندانی که پدرش، محمدرضا پهلوی، آخرین شاه ایران بود و برکناری او به اعلام جمهوری اسلامی در فوریه ۱۹۷۹ انجامید.

نشریه «ال پائیس» اسپانیا در گزارشی به موضوع طرح رضا پهلوی در شعارها و اعتراضات ایرانی‌ها پرداخته و آن را مورد کاوش جدی قرار داده است. در این گزارش آمده است: این کارزار نه تنها به تقویت چهره این شاهزاده انجامید؛ کسی که سال‌ها بیشتر در مجلات زرد و شایعات حضور داشت تا در راهروهای قدرت؛ بلکه به شکل جعلی، میزان حمایت او در داخل ایران را نیز بزرگ‌نمایی کرد؛ آن هم از طریق آواتارها و حساب‌های کاربری جعلی که خود را شهروندان ایرانی معرفی می‌کردند. زمانی که حکومت ایران پنج‌شنبه گذشته برای پنهان کردن سرکوب اعتراضات، اینترنت را به طور کامل قطع کرد، بسیاری از حساب‌هایی که خود را ایرانیان داخل کشور جا می‌زدند، همچنان به انتشار پیام‌های حمایتی از رضا پهلوی ادامه دادند.

این پیام‌های مشکوک، هم‌زمان یک واقعیت قطعی و یک نکته تردیدبرانگیز را بازتاب می‌دادند. واقعیت نخست این است که در برخی از تجمعات اعتراضی، در کنار شعار «مرگ بر دیکتاتور» خطاب به علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، شعارهایی مانند «جاوید شاه» یا «پهلوی برمی‌گردد» نیز سر داده شده است. اما نکته مشکوک این است که ایرانیانی که پنج‌شنبه گذشته در شمار بیش‌تری نسبت به روزهای قبل به خیابان‌ها آمدند، ظاهراً در پاسخ به فراخوانی بوده‌اند که رضا پهلوی ساعاتی پیش از آن از هم‌وطنانش خواسته بود به اعتراض ادامه دهند.

شعارهای حمایتی از پسر شاه، پدیده‌ای تازه است که جز در موارد پراکنده، در موج‌های قبلی اعتراضات ایران شنیده نشده بود. همچنین در اعتراضات پیشین، این تعداد پرچم‌های سلطنت‌طلبانه با نقش شیر و خورشید دیده نشده بود.

با این حال، از نظر کریم امیل بیطار، پژوهشگر خاورمیانه در مؤسسه روابط بین‌الملل و راهبردی پاریس (IRIS)، این موضوع اهمیت چندانی ندارد. او معتقد است این «دیده‌شدن» بیش از هر چیز بازتاب‌دهنده «یک خلا است که اپوزیسیون کنونی ایران با آن مواجه است»؛ خلائی که باعث شده رضا پهلوی به تنها چهره مخالفی تبدیل شود که شهروندان بتوانند در کشوری به او رجوع کنند که «بیشتر چهره‌های معتبر اپوزیسیون یا زندانی شده‌اند، یا در حصر خانگی‌اند، یا تحت نظارت قرار دارند، یا به دست حکومت کشته شده‌اند». به گفته روزبه پارس، تاریخ‌نگار ایرانی، شاهزاده پهلوی به «بوم سفیدی» تبدیل شده که ایرانیان «مستأصل» آرزوی تغییر خود را بر آن فراق‌کنی می‌کنند و در این مسیر، خشم حکومت را نیز برمی‌انگیزند.

## نوستالژی

رافائله مائوریلو، استاد دانشگاه علامه طباطبایی تهران، که اکنون از ایتالیا سخن می‌گوید، توضیح می‌دهد که تا همین اواخر، مطرح شدن رضا پهلوی به‌عنوان جایگزینی برای جمهوری اسلامی «خنده‌دار» تلقی می‌شد. با این حال، او می‌پذیرد که در سال‌های اخیر، نوستالژی نسبت به دوران شاه، به‌ویژه در میان جوانان، افزایش یافته است. او این موضوع را در میان دانشجویانش می‌بیند؛ کسانی که «گاهی چیزهایی درباره شاه منتشر می‌کنند و وقتی از آن‌ها می‌پرسی، متوجه می‌شوی هیچ شناختی از آن دوره ندارند». مائوریلو این جوانان را با هم‌تایان اسپانیایی‌شان مقایسه می‌کند که نسبت به دیکتاتوری فرانکو دچار نوستالژی هستند.

مریم، نام مستعار یک زن ایرانی ۳۷ ساله ساکن در اسپانیا، یکی از کسانی است که در نبود چشم‌اندازی روشن برای آینده، نگاهش به گذشته برگشته است. او می‌گوید: «خودم را سلطنت‌طلب نمی‌دانم»، او که در عین حال نگاه مثبتی به شاهزاده دارد اضافه می‌کند که «سال‌ها رضا پهلوی تنها چهره اپوزیسیون بود»، اما تأکید می‌کند که هم‌وطنانش خواهان «یک حکومت سکولار هستند، نه سلطنت».

به گفته بیطار، «در غیاب هرگونه اپوزیسیون، چه در داخل و چه در خارج از ایران، که بتواند یک جایگزین معتبر و عملی برای جمهوری اسلامی ارائه دهد، رضا پهلوی در حال تبدیل شدن به چهره‌ای است که می‌تواند گذار را تضمین کند».

با این حال، به باور این کارشناس، شانس موفقیت او محدود است. رضا پهلوی می‌تواند «به‌عنوان چهره‌ای دیده شود که توسط قدرت‌های خارجی، با حمایت دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهو»، به میدان می‌آید و این موضوع «بی‌اعتمادی عمیقی را در میان ایرانیان که به‌شدت ملی‌گرا هستند، برمی‌انگیزد». افزون بر این، این پژوهش‌گر تأکید می‌کند «بعید است» وارث پهلوی بتواند «حمایت اقلیت‌های قومی را جلب کند یا بحران اقتصادی و اجتماعی کشوری را حل کند که دیگر آن را نمی‌شناسد».

از همه مهم‌تر، همان‌طور که علی تنور، تحلیلگر در متنی که دوشنبه در حساب کاربری خود در شبکه ایکس منتشر کرد نوشته است، این اشراف‌زاده نه حزبی پشت سر خود دارد و نه ساختار و سلسله‌مراتبی. چهره او صرفاً پوششی است بر «تمادپردازی و خیال‌پردازی‌های رهبری».

در مقاله‌ای که در مجله تایم منتشر شد، نرگس باجلی، انسان‌شناس ایرانی، این دیدگاه را تأیید کرد و نوشت که حمایت واقعی از رضا پهلوی در داخل کشور حداقلی است. این استاد دانشگاه جان هاپکینز هم‌چنین تأکید کرد که حمایت مردمی از بازگشت سلطنت «توهمی» است که از طریق کارزارهای اطلاعات نادرست ساخته شده و نتیجه گرفت که خودداری ترامپ از دیدار با پسر شاه برکنار شده «نشانه‌ای گویاست از اینکه حتی متحدان بالقوه تا چه حد گزینه سلطنت‌طلبی را جدی می‌گیرند».



## شغل رضا پهلوی مشخص شد!

رضا پهلوی که در شبکه من و تو حضور یافته بود، درباره شغلش گفته مبارز هستم و دیگران به من کمک مالی می‌کنند! یکی از مواردی که همواره مورد انتقاد بسیاری از مخالفان خاندان پهلوی بوده، مشخص نبودن شغل و راه درآمد اوست. نقدی که رضا پهلوی نه تنها نتوانست با جواب خود مخالفان را اقناع کند بلکه به میزان مخالفت‌ها و شبهات بیش از پیش افزود. وی در پاسخ به سؤال خبرنگار رادیو فردا در رابطه با شغل و راه‌درآمدش می‌گوید: «در واقع شغل من در این سال‌ها، مبارز سیاسی بوده است».

رضا پهلوی هم‌چنین در پاسخ به این سؤال که آیا از این راه درآمدی دارد یا به‌طور کلی راه درآمد خود و خانوادش چیست اظهار کرد: «مبارزه سیاسی درآمدی ندارد. من خوشبختانه با کمک خانواده‌ام تا به حال توانسته‌ام زندگی‌ام را بگذرانم. هزینه‌های من و خانواده‌ام را هم میهنان و مادرم می‌دهد تا همه انرژی خود را برای مبارزه سیاسی بگذارم!»

براساس گفته‌های رضا پهلوی، آن چیز که مشخص است این است که او در طی این سال‌ها هیچ شغل و راه درآمدی نداشته و همین هم به گمانه‌زنی‌ها علیه او و خانواده‌اش افزوده است که چه‌طور یک خانواده چهل و اندی سال کار نکنند، اما از بهترین رفاه مالی در آمریکا برخوردار باشند؟

### حمایت از «جنبش سبز» توسط پهلوی

وی در سال ۱۳۸۸ با حمایت از جنبش سبز گفت: «اگر آمریکا قصد تعامل با ایران را دارد باید بهترین گزینه را برای تعامل در ایران انتخاب کند که پیشنهاد من بهترین و شایسته‌ترین گزینه؛ «جنبش سبز» است. اگر آمریکا از جنبش سبز حمایت کند در حقیقت از جنبش مردم ایران برای به دست آوردن دموکراسی و حقوق بشر حمایت کرده است و این امر به غرب کمک خواهد کرد تا مساله هسته‌ای ایران را نیز حل و فصل کند»

پهلوی در اظهارات دیگر مدعی شد که با رهبران جنبش سبز ارتباط داشته و با آن‌ها گفت‌وگو کرده است. ادعایی که سبب واکنش تند اصول‌گرایان شد.

### رضا پهلوی و اعتراضات سال ۱۳۹۶

رضا پهلوی در فروردین سال ۱۳۹۶ طی گفت‌وگویی با آسوشیتدپرس اعلام کرد که مایل به دیدار با دونالد ترامپ می‌باشد. به ظن وی ترامپ یکی از کسانی بود که خواهان تغییر رژیم در ایران بوده؛ زیرا به اعتقاد وی حکومت جمهوری اسلامی ذاتاً اصلاح‌پذیر نیست.

چند ماه بعد، با آغاز اعتراضات مردمی در دیماه به دلیل گرانی در مشهد و برخی شهرهای دیگر، برخی چهره‌های مخالف جمهوری اسلامی من جمله رضا پهلوی شروع به واکنش نشان دادن و اظهارنظر کردند. رضا پهلوی در پیامی در صفحه تلگرام خود نوشت: «هم‌میهنان عزیز، فریاد حق طلبانه شما بیانگر آگاهی و دانایی شماست از حقوق تان در اعتراض به ظلم و بی‌عدالتی.»

این اظهارات در حالی مطرح شده بود که برخی از معترضان سال ۹۶ شعارهایی در جهت حمایت از حکومت پیشین ایران یعنی پهلوی نظیر «رضاشاه روح‌ت شاد» سر دادند. او در بخشی دیگر از اظهارات خود در همان سال به رادیوفردا گفته بود که دغدغه پادشاهی ندارد و دموکراسی، حقوق بشر و سکولاریسم برایش اولویت دارد. ادعایی که توسط برخی از مخالفان او نادرست و صرفاً برای جلب رضایت عموم گفته می‌شود.

### رضا پهلوی در حوادث آبان ۱۳۹۸

رضا پهلوی سال ۱۳۹۸ را با جمله «من به نجات ایران ایمان دارم.» آغاز کرد. او ۲۴ آبان ۱۳۹۸ در صفحه توئیتری خود در واکنش به اعتراضات مردمی به سبب گران شدن بنزین نوشت: «نظامی که با وعده مجانی کردن آب و برق بر سر کار آمد، نفت را برای حامیان غیر ایرانی‌اش و فقر رنج را برای ایرانیان رایگان کرده است. تنها راه چاره، برانداختن این فرقه تبهکار ضد ایرانی است.» پهلوی هم‌چنین در آذرماه همان سال با انتشار بیانیه‌ای گفت که «فروپاشی حکومت اسلامی قطعی است.»

### رضا پهلوی در جنبش ۱۴۰۱ «زن، زندگی، آزادی»

پس از این که انقلاب «زن، زندگی، آزادی» به دنبال قتل مهسا (ژینا) امینی، دختر ۲۲ ساله کرد، توسط گشت ارشاد جمهوری اسلامی روی داد مردم نه تنها در کردستان، بلکه بلافاصله در سراسر ایران به خیابان‌ها ریختند و دست به اعتراض زدند. و در ادامه یک انقلاب جدیدی را با ارزش‌ها و معیارهای امروزی نیروی جوان ایران، به‌ویژه زنان رقم زدند. انقلابی که لرزه بر اندام سران و مقامات و نهادها جمهوری اسلامی انداخته و در سطح جهانی نیز زبان‌زد عام و خاص شد.

در این میان، همه نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی، هر کدام در حد توان و ظرفیت خود، تلاش کرده‌اند از این انقلاب مردم حمایت کنند. اما در این میان، تنها سلطنت‌طلبان و شاه‌پرستان که تا دیروز در هر کشوری انگشت‌شمار بودند ناگهان با بسیج همه نیروهای پراکنده خود و هم‌چنین ساواکی‌ها و چماقداران طرفدار شعبان بی‌مخ را با پول و وعده وعیدهایی جمع کردند و به دست هر کدام دو تا سه تا پرچم حکومت دیکتاتوری پهلوی را دادند تا تظاهرات‌های خارج کشور را به‌نوعی به میدان انتخاباتی برای بازگشت سلطنت و رضا پهلوی تبدیل کنند. جماعتی که نه به آینده جامعه ایران، بلکه به دنیای ۴۴ سال پیش چشم دوخته‌اند و به دلیل عقب‌ماندگی و واپس‌گرایی سیاسی، آرزوی بازگشت سلطنت را دارند. آن‌ها در این راستا، شعار «زن، زندگی، آزادی» را به شعار ارتجاعی و مردسالاری «مرد، میهن، آبادی» و «جاوید شاه» تبدیل کردند. آن‌ها به این هم بسنده نکردند و جسارت کاذبی پیدا کردند تا شعارهای «مرگ بر سه مفسد، ملا، چپ، مجاهد» و هم‌چنین شعار «مرگ بر کمونیست و مرگ بر مجاهد» را سر بدهند. به این هم بسنده نکردند از هم اکنون اعلام کردند همه انقلابیون ۵۷ که در سرنگونی حکومت دیکتاتوری پهلوی شرکت داشتند باید اعدام شوند. اکنون هر شاه‌پرست یک طناب دار گره زده در کیف و جیبش دارد و منتظر انسانی‌ست که آن را به گردن یک انقلابی پنجاه و هفتی بیاندازد. کاری که در تظاهرات بروکسل کردند و یک شرکت‌کننده در تظاهرات را تنها به این دلیل که پلاکارد «مرگ برستمگر، چه شاه باشد چه رهبر» با خود حمل می‌کرد با ضربه سنگینی، آن‌چنان بر سرش کوبیدند که بیهوش شد و الان ضربه مغزی شده و در بیمارستان بستری است. بعداً معلوم شد که «حسن حبیبی»، هوادار مجاهدین خلق ایران است.

رضا پهلوی در ۲۵ شهریورماه ۱۴۰۱ در صفحه توئیتری خود نوشت که «مهسا امینی هم‌چون دختر خود من است که در ایران قربانی شده است از تمامی هم‌وطنانم، زن و مرد، می‌خواهم به هر شکلی که می‌تواند در مقابل این توحش بایستند و پشتیبان زنان آزادی‌خواه ایران باشند.»

رضا پهلوی، چهار روز پس از اولین واکنش خود به این موضوع یعنی در ۲۹ شهریور ۱۴۰۱ نوشت: «تداوم و فراگیر کردن اعتراضات و اعتصابات، کلید پیروزی است.» با تداوم تظاهرات اعتراضی در ایران فعالیت گروه‌های اپوزیسیون در خارج از کشور بیشتر از گذشته شد. رضا پهلوی هم در این مسیر سعی داشت با رهبری کردن گروه اپوزیسیون مختص به خود و ائتلاف کردن با دیگر گروه‌ها، شعله اعتراضات را روشن نگه دارد. روز پنجم مهر ماه ۱۴۰۱ رضا پهلوی و چند تن از فعالان سیاسی و فرهنگی دیگر بیانیه‌ای را امضاء کردند که در آن آمده بود که «اقتدار و گروه‌های مختلف ایران از معلم تا کارگر، از کاسب تا بازاری، از دانش آموز تا دانشجو، از کامیون داران تا اتوبوس رانان، همه و همه در تب و تاب تدارک اعتصاب و دست کشیدن از کار هستند.»



اعضای ائتلاف «همبستگی برای دموکراسی و آزادی در ایران» یا «منشور مهسا»، عبارتند بودند از: شیرین عبادی، مسیح علی‌نژاد، نازنین بنیادی و عبدالله مهتدی و رضا پهلوی. غیر از عبدالله مهتدی، بقیه هیچ تجربه فعالیت سیاسی-تشکیلاتی نداشتند اما بر این تصور خام بودند که می‌توانند یک جنبش جامعه بیش از ۹۰ میلیونی ایران را رهبری کنند؟! طنز تلخ تاریخ!

بعد از مدتی کوتاه از امضای این منشور، نازنین بنیادی که به‌طور مرتب در توئیتر خود به اصطلاح فعالیت براندازانه داشت، اکانت توئیتری خود را بست و عملاً از این جمع خارج شد. اندکی نگذشت که در اوایل اردیبهشت ماه، حامد اسماعیلیون که برخی او را «رهبر» نیز می‌نامیدند، از این منشور خارج شد. او در خصوص خروج از این منشور گفت «متأسفانه کار در گروه همبستگی به خوبی پیش نرفت. گروه‌های فشار از بیرون از جمع با شیوه‌های غیردموکراتیک می‌کوشیدند مواضع خود را بر جمع تحمیل کنند. تحمیل نظر در دموکراسی نمی‌گنجد و توافق اعضای گروه، نه فقط عضوی از آن، از شرایط حرکت دموکراتیک است.» اسماعیلیون در مصاحبه با اینترنشنال، دیکتاتوری رضا پهلوی را عامل این تصمیم دانست و گفت که «نظر پهلوی مخالف نظر اکثریت جمع بود. حامد اسماعیلیون در توئیتر خود نوشت: «از ابتدا مشکلات و موانع در راه سازماندهی و طراحی و اجرای طرح‌های عملی در گروه همبستگی سر بر آوردند» و اعتراف کرده که عملاً هیچ‌گاه همبستگی شکل نگرفت که حال بخواهد فرو بپاشد. او هم‌چنین خوشبینی به این منشور را «بی‌فایده» توصیف کرد و از «شعله‌ور شدن آتش دعاها» خبر داد و... این منشور در روز ۴۳ امین روز خود فروپاشید و کسانی که حتی نتوانستند کنارهم ۴۳ روز ظاهر نمایند، می‌خواستند یک حکومت ۴۳ ساله را براندازند و ادا رهبری درآوردند. برخی از منتقدان اعتقاد داشتند که ولیعهد سابق ایران فکر و خیال رسیدن به تخت پادشاهی دارد. ادعایی که ظاهراً بارها توسط رضا پهلوی تکذیب شده، اما برخی از اظهارات او چیز دیگری به مخاطب می‌فهماند.

### پیمان نوین رضا پهلوی

رضا پهلوی سال ۱۳۹۹ اعلام کرد که قصد دارد طی یک پیمان نوین با ایرانیان سخن بگوید؛ وی در این خصوص گفت: «به دنبال رسیدن به قدرت نیست و می‌خواهد راهگشای روند دموکراتیک شدن کشور باشد.» او طی سخنرانی ۱۵ دقیقه‌ای که داشت از دیگر گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی خواست که با او همراه شوند و ائتلاف کنند که البته این حرکت وی انتقاداتی را هم در پی داشت. منتقدان پهلوی اعتقاد دارند که وی می‌خواهد رهبری اپوزیسیون خارج از کشور را بر عهده بگیرد و این می‌تواند سرآغاز رسیدن به آرزوی دیرینه خود یعنی پادشاهی ایران باشد.

### کارزار «من وکالت می‌دهم»

پس از ماجرای «پیمان نوین» و شروع اعتراضات سراسری در ایران، هشتگ «من وکالت می‌دهم» در توئیتر تکرار شد. در طومار اعطای وکالت/نماینده‌گی به رضا پهلوی در شبکه من‌وتو ایجاد شد، از مردم خواسته شد برای رهبری این جنبش به رضا پهلوی وکالت دهند. مجموع امضاها این کارزار به بیش از چهارصد هزار امضا هم نرسید!

این کارزار مخالفانی نیز داشت؛ گروهی از مخالفان با انتقاد از کارزار اعطای وکالت آن را خلاف همبستگی و ائتلاف و از طرفی اقدامی فرصت طلبانه انحصارگرایانه توسط هواداران پهلوی بوده است. مخالفان پهلوی معتقد هستند که چرا باید در چنین شرایطی «فردگرایی» محور اصلی باشد و دیگر گروه‌ها را کم‌رنگ یا نادیده گرفت؟

## رضا پهلوی و اعتراضات ۱۴۰۴

در نیمه نخست دی ماه سال ۱۴۰۴ رشد افسارگسیخته قیمت دلار و طلا و افزایش قیمت‌ها ناشی از اصلاحات اقتصادی که دولت پزشکیان مدعی انجام آن از طریق افزایش قیمت بنزین و حذف ارز ترجیحی داشت موجی از اعتراضات را از بازارهای شهرهای بزرگ به راه انداخت. حدود ده روز بعد از این اعتراضات که عموماً در بازارهای شهرهای بزرگ بود رضا پهلوی برای دو شب متوالی - پنج‌شنبه و جمعه شب ۱۸ و ۱۹ دی - برای حضور در خیابان‌ها فراخوان داد و این تجمعات در پنج‌شنبه و جمعه شب به خشونت کشیده شد. رسانه‌های اصول‌گرا مسئله کشته‌سازی توسط نیروهای خارجی در بین معترضین را مطرح می‌کنند. از روز شنبه ۲۰ دی این فراخوان به‌صورت روزانه توسط رضا پهلوی و تلویزیون اینترنتی آن... در حال تکرار است. با توجه به قطع سراسری اینترنت در ایران شبکه ایران اینترنشنال روزانه پیام فراخوان را تکرار می‌کند.

جوهر این اعتراضات که فریادی علیه دیکتاتوری مذهبی، فقر، گرانی، بیکاری و بی‌آیندگی بود اما نیروهای راست فاشیستی، با اتکا به رسانه‌های دروغ‌پرداز فارسی‌زبان وابسته به دولت‌ها، در شرایط حذف رهبران طبیعی جنبش‌های مردمی، آگاهانه تلاش کردند تا پیوند میان «بیکار برای آزادی و رفاه» را از میان بردارند. دشمنی آشکار رضا پهلوی با شعار «زن، زندگی، آزادی» و حذف آن از اکانت‌های خود، با برنامه‌ریزی تمام همراه بود. گرایش راست فاشیستی شاه‌الی‌ها همانند حزب‌الله‌ها، از نقش زنان در جنبش «زن، زندگی، آزادی» و اکنون از جنبش عظیم سرنگونی‌طلب مردمی، و تحولات عظیمی که در جامعه ایران پس از خیزش ۱۴۰۱ ایجاد کردند به وحشت افتادند. و این بار رضا پهلوی و حامیانش و دولت اسرائیل و هم‌چنین انجمن‌های یهودی در همه کشورهای عربی با رسانه‌هایشان به خصوص تلویزیون پرواسرائیلی اینترنتی، با جعل فیلم‌های ویدیویی اعتراضات و در فضای قطع اینترنت، سعی کردند از یک سو، این مبارزه مردمی را به نفع احیای سلطنت و رضا پهلوی مصادره کنند و از سوی دیگر، این بار بدون شرم رضا پهلوی و هوادارانش مکرراً از دولت‌های آمریکا و اسرائیل درخواست می‌کنند که به ایران حمله کنند و با سرنگونی جمهوری اسلامی، رضا پهلوی را به تاج و تخت برسانند. و در این میان، چه بلایی سر مردم می‌آید اصلاً امر و دغدغه‌شان نیست.

اکنون، عوام‌ترین شهروندان ایران در داخل و خارج کشور، درک کرده‌اند که دغدغه سیاسی رضا پهلوی و طرفدارانش، مسئله آزادی و برابری و عدالت اجتماعی در ایران نیست به طوری که آن‌ها رسماً طرفدار جنگ و کشتار ویرانی هستند. جریان سلطنت‌طلب، اکنون با کمک دولت‌های غربی و رسانه‌های دولتی و پول‌های تزریق شده به خصوص دولت اسرائیل و اعضای انجمن‌ها و لابی‌های یهودی می‌تواند تظاهرات نسبتاً گسترده‌ای در شهرهای جهان سازمان دهد و این امید که روزهای جمهوری اسلامی رو به پایان است را به افکار عمومی تزریق کند. اما مردم آگاه ایران و جهان آگاهند که فاشیسم سلطنتی در میان بخشی از گرایش‌های راست در جریان اعتراضات دی ماه فعال‌تر شده و به خطر جدی مبدل شده است. پایگاه آن هم بخشی از جمعیت، به‌ویژه جوانانی است که سرخورده و بی‌آینده و خشمگین هستند و می‌توانند به نیروی ضربت فاشیسم سلطنتی مبدل شوند. همین واقعیت مجموعه‌ای از چالش‌ها را در برابر جامعه ما به‌ویژه جنبش‌های اجتماعی و جریان چپ قرار می‌دهد و ضرورت سازمان‌دهی و تبلیغ و ترویج در میان بخش‌های نیروی بیکار و حاشیه‌نشین که تشکل محلات در آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارند، اهمیت ویژه‌ای طلب می‌کند. جریان سلطنت‌طلب و در راس آن‌ها، شخص رضا پهلوی، اکنون نشان داده‌اند که یکی از نیروهای خرابکار در آینده جامعه ایران خواهند بود، اما به دلیل این که توان بسیج و متحد کردن مردم ایران علیه جمهوری اسلامی را ندارند به نیروهای خارجی و جنگ و کودتا امید بسته‌اند و به یک جریان بالقوه خطرناک تبدیل شده‌اند.

## رضا پهلوی و مسئله تجزیه ایران

در سال‌های پیش خانواده پهلوی عمدتاً ادبیات روشنی در قبال تجزیه ایران داشتند و مخالفت خود را رسانه‌ای می‌کردند. آنچه در مورد رضا پهلوی اهمیت دارد، تفاوتی است که در رویکرد خاندان خود ایجاد کرده است. سفر او به اسرائیل در سال ۱۴۰۲ نقطه عطفی در موضع این خانواده در قبال تجزیه کشور است. رضا پهلوی برای اولین بار در فروردین ماه ۱۴۰۲ به اسرائیل رفت و با نتانیاهو دیدار کرد. ائتلافی که میان اسرائیل و پهلوی ایجاد شد تنها یک ائتلاف علیه جمهوری اسلامی نبود؛ بلکه ائتلافی علیه تمامیت ارضی کشور بود. به ادعای «بهزاد نبوی»، و چندی پیش در یک گفت‌وگوی رسانه‌ای، با استناد به اطلاعاتی از یک منبع مطلع گفت «زمانی که رضا پهلوی به اسرائیل رفته بود، نتانیاهو به او گفته بود تو شاه بخش مرکزی ایران می‌شوی! فکر نکن همه ایران! ایران باید تجزیه شود!» رویداد ۲۴ در گزارشی به صورت مبسوط به بررسی مسئله مانیفست حکمرانی پهلوی بر ایران و مسئله تجزیه آن پرداخته است.

در کتاب «مثلث ایرانی: داستان ناگفته نقش اسرائیل در ماجرای ایران-کنتر»، دیپلمات اسرائیلی آقای «سموئل سگف» می‌نویسد که در سال ۱۹۸۲ اپریل شارون وزیر دفاع وقت اسرائیل طرحی را مورد حمایت قرار داد که بر طبق قرار بود آن در ایران کودتا شود، و نیروهای آموزش دیده به داخل ایران روند تا جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. بر طبق این طرح که توسط ویلیام کیسی مدیر وقت سازمان سیا نیز تصویب شده بود، میلیون‌ها دلار اسلحه در اختیار کودتاگران قرار می‌گرفت. طرح در اصل توسط یاکف نیمرودی، وابسته نظامی اسرائیل در تهران قبل از انقلاب پیشنهاد شده بود، که بعد از بازنشستگی از ارتش اسرائیل دلال اسلحه شده بود. بر طبق این کتاب (صفحه‌های ۶ تا ۱۱) و هم‌چنین گزارش سال ۱۹۸۸ روزنامه لوس آنجلس تایمز، پهلوی سوم به نیمرودی

تلفن می‌کند و از او دعوت می‌کند که به مراکش برود، جایی که در آن زمان خاندان پهلوی زندگی می‌کرد. نیمرودی نیز به همراه ادالف شویمر بازرگان اسرائیلی به مراکش می‌رود، و در آنجا مورد استقبال سپهبد سعید رضوانی، که با ارتشید بهرام اریانا «ارتش آزادیبخش ایران» را در خارج تشکیل داده بود، و یک نماینده سازمان اطلاعاتی مراکش قرار می‌گیرد. بر طبق کتاب آقای سگو و گزارش روزنامه لوس آنجلس تایمز، نیمرودی و شویمر سه روز در مراکش اقامت داشته و در طول آن سه بار با پهلوی سوم و مشاوران او، از جمله سپهبد رضوانی، ارتشید فریدون جم، و سرهنگ (محمد رضا؟) اویسی فرزند ارتشید غلامعلی اویسی دیدار نمودند که در طول این دیدارها طرح کودتا ریخته شد.

نیمرودی سپس با عدنان خاشقجی (عمومی جمال خاشقجی که در سال ۲۰۱۸ در کنسولگری عربستان سعودی در استانبول ترکیه به دستور محمد بن سلمان قطعه شده)، که او هم دلال اسلحه بود و با منوچهر قربانیفر دلال اسلحه ایرانی روابط نزدیک داشت، ملاقات می‌کند. خاشقجی قول می‌دهد که حمایت مالی خاندان سلطنتی عربستان را نیز برای آن کودتا به دست آورد و به دست آورد. سلطان فهد پادشاه وقت عربستان که روابط نزدیکی با خاشقجی داشت قول داد که هزینه عملیات را فراهم کند. خاشقجی با شارون نیز ملاقات می‌کند. اگرچه شارون در ابتدا مردد بود که این طرح موفق خواهد بود، ولی در نهایت قبول کرد که به کودتای آنها اسلحه دهد. جعفر نمیری، رئیس جمهوری وقت سوئدان نیز قبول کرده بود که با دریافت میلیون‌ها دلار اجازه دهد تا نیروهای لازم برای کودتا و سپس هجوم به ایران در آنجا آموزش ببینند. همچنین قرار بود که دولت انور سادات مصر آنتن و تبلیغات را تامین کند، و اسرائیل علاوه بر اسلحه اطلاعات استراتژیک و جاسوسی را تامین کند.

کودتا هیچ‌گاه به مرحله اجرا نرسید. دلیل آن این بود که اسرائیل با فرماندهی شارون در ۱۹۸۲ به لبنان هجوم برد و تا بیروت پیش رفت. در سپتامبر ۱۹۸۲ در حالیکه اردوگاه‌های فلسطینیان در آنجا در محاصره اسرائیل بودند، نیروهای فاشیستی فالانژ لبنان که متحد اسرائیل بودند به اردوگاه‌های صبرا و شتیلا رفتند، و تعداد زیادی از کودکان، نوجوانان، زنان و پیرمردان را کشتار کردند. مدتی کوتاه بعد از آن کشتار شارون طرح کودتا را تصویب کرد، ولی بعد به دلیل مسئولیت خود در قبال کشتار فلسطینیان مجبور به استعفا شد. جانشین او، موشه ارنز، موافق آن طرح نبود، و در نتیجه آن طرح اجرا نشد. این نکته باید یادآوری شود که «ارتش آزادیبخش ایران» که توسط ارتشید اریانا، ارتشید اویسی، سپهبد رضوانی، و دیگران سازماندهی داده شده بود و در ترکیه مستقر بود، از طرف سازمان سیا و دیگر سازمان‌های جاسوسی غرب مورد حمایت قرار گرفته بود. این فرماندهان ارتش محمد رضا شاه همگی به پهلوی سوم وفادار بودند و هدف آن‌ها احیای سلطنت و به قدرت رساندن پهلوی سوم بود.

بر طبق گفته احمد علی مسعود انصاری پسر خاله خانم فرح پهلوی در کتاب‌های «من و خاندان پهلوی» (صفحه‌های ۲۲۳ و ۲۲۴) و «ناگفته‌هایی از تاریخ معاصر» (صفحه‌های ۱۲۲ و ۱۲۳)، از ۱۹۸۴ تا اواخر ۱۹۸۸، در دوران ریاست جمهوری رانالد ریگان، سازمان سیا ماهی ۱۵۰ هزار دلار در اختیار پهلوی سوم قرار می‌داد. یکی از مشاوران پهلوی سوم شهریار آهی بود که اکنون نیز در اپوزیسیون سلطنت طلب بسیار فعال است. آقای انصاری اخیراً در مصاحبه‌ای گفتند (از دقیقه ۱۰:۳۰ به بعد)، «شهریار آهی در آن زمان دائماً به من می‌گفت که من (آهی) مامور سیا هستم». چون انصاری با گرفتن پول از سازمان سیا مخالف بودند، آهی حسابی به شماره FED ۱۰۴۷۵۹۰۲۱ Swiss-Kredit افتتاح می‌کند، و انصاری هر سه ماه یکبار ۵۰۰۰۰ به آن حساب پول می‌ریختند تا حقوق تعدادی از کارمندان پهلوی سوم از آن پرداخت شود، به طوری که بتوانند ادعا کنند که آن‌ها حقوق خود را از پهلوی سوم دریافت می‌کردند، نه سازمان سیا. انصاری در دو مصاحبه، یکی در سال ۱۳۹۱ و دیگری در سال ۱۳۹۷، چگونگی ملاقات پهلوی سوم با ویلیام کیسی، مدیر وقت سازمان سیا، که منجر به پرداخت آن مبلغ ماهانه شد، را توصیف نمودند که با یکدیگر تطابق کامل دارد. ایشان در مصاحبه ۱۳۹۷ چنین گفتند:

«در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ میلادی که رضا پهلوی در مراکش بود، تعدادی از آشنایان سعی در آوردن و معرفی ماموران سازمان سیا و ملاقات ایشان با او داشتند و حتی رقابت شدیدی میان ایشان در این مورد در گرفته بود. من به رضا پهلوی پیشنهاد کردم که باید از این بازی خارج شود و شأن خود را حفظ کند، و اگر علاقه‌ای به دیدن فردی از سازمان سیا را دارد بهتر است با رییس این سازمان آقای ویلیام کیسی ملاقات کند. او قبول کرد. من این موضوع را با دکتر غلامحسین کاظمیان که مسئول کارهای سیاسی او در آمریکا بود مطرح کردم. وی دوستی به نام آقای مریین اسموک Marion Smoak که دیپلمات بودند داشت که از دوستان نزدیک آقای ریگان رییس جمهوری وقت آمریکا و اطرافیان ایشان بود. در سفر رضا پهلوی در سال ۱۹۸۳ به آمریکا، آقای اسموک ناهاری در کلوب Chevy Chase در ایالت مریلند آمریکا ترتیب داد که در آن، آقایان کیسی، مایکل دیور (معاون رئیس کارکنان کاخ سفید در آن زمان (دیپک)، ریچارد (هلمز) مدیر سازمان سیا از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۳ و سفیر آمریکا در ایران از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶) و عده‌ای دیگر از جانب آمریکایی‌ها، و هم‌چنین من، آقایان دکتر غلامحسین کاظمیان، احمد اویسی، و شهریار آهی حضور داشتند. بعد از آن ناهار، ملاقات‌های دیگری نیز میان آقایان رضا پهلوی و ویلیام کیسی در خانه آقای اسموک انجام گرفت. در سال ۱۹۸۴ آقای پهلوی به من گفت که آقای کیسی پیشنهاد پرداخت ماهی ۱۵۰ هزار دلار را به ایشان کرده است. من با اصل پول گرفتن ایشان از سازمان سیا مخالفت، و به ایشان گوشزد کردم که پدرش تا روز فوت به دلیل نقش خارجی در واقع ۲۸ مرداد، مورد انتقاد مردم ایران بوده است؛ و پیشنهاد من برای انجام ملاقات با رییس سیا برای این نبود که از این سازمان پول بگیرد، بلکه هدف در مرحله اول خلاص شدن از فشار اطرافیان رضا پهلوی، برای آوردن افراد مختلف این سازمان به داخل تشکیلات ایشان بود؛ و دوم این که فکر می‌کردم اگر او علاقه به داشتن رابطه با این سازمان دارد، این رابطه باید مطابق شأن او و تنها در حد مشورتی باشد. آقای رضا پهلوی استدلال مرا قبول نکرد. من نیز با این که در آن زمان هم مسئول امور مالی شخصی او بودم و هم مسایل مالی فعالیت‌های سیاسی او را سرپرستی می‌کردم، از گرفتن آن پول اجتناب کردم. بنابراین مسئولیت گرفتن این پول به آقای شهریار آهی واگذار شد و تا جایی که می‌دانم پرداخت آن تا سال ۱۹۸۸ ادامه داشت.»

انصاری در فصل سوم کتاب خود، «من و رضا» که در حقیقت دنباله کتاب «من و خاندان پهلوی» است، توضیح می‌دهند که ۱۵۰ هزار دلار در ماهی که سازمان سیا پرداخت می‌کرد به حسابی به نام پهلوی سوم ریخته می‌شد. بر طبق توافق باید ماهی ۵۰۰۰۰ دلار به پرویز ثابتی، «مقام امنیتی» زمان محمد رضا شاه و مدیر شکنجه گران ساواک، پرداخت میشد. در همان فصل آقای انصاری اسامی دیگر نزدیکان پهلوی سوم، از قبیل آهی، محمود فروغی، علی حیدر شهبازی، سیروس پرتوی، و دیگران را که همگی از همان حساب پهلوی سوم حقوق دریافت می‌کردند ذکر می‌کند. چون حساب به نام پهلوی سوم بود، این افراد می‌توانستند ادعا کنند که حقوق خود را از او دریافت می‌کردند.

در باره رابطه سازمان سیا با سلطنت‌طلبان، و هم‌چنین خود پهلوی سوم، منابع معتبر امریکایی نیز وجود دارند. آقای اندرو فریدمن در صفحه ۲۴۷ کتاب خود، **Cover Capital** می‌نویسد که مشاور مالی رضا پهلوی دریافت ۱۵۰ هزار دلار در ماه (از سازمان سیا) را تایید کرده است. آقای فریدمن هم‌چنین می‌نویسد که اصولاً «یک دلیل مهم که پهلوی جوان منزل خود (در دهه ۱۹۸۰) را در **Great Falls** در آیالت ویرجینیا ساخت این بود که فقط ۱۰ دقیقه از لنگلی (در ویرجینیا، جایی که مقر سیا است) فاصله داشت، و در آن زمان او حقوق ماهانه از سیا می‌گرفت. بعد از یک ملاقات با بیل (ویلیام) کیسی (مدیر وقت سازمان سیا) در مراکش همکاری که رضا پهلوی آن را «همکاری دوطرفه اطلاعاتی... برای سود دو طرف» نامید آغاز شد.»

در ۱۹ نوامبر ۱۹۸۶، آقای باب ودوارد روزنامه‌نگار مشهور روزنامه واشنگتن پست (که به همراه آقای کارل برنستین کاشف واقعه واترگیت بود که باعث سقوط آقای ریچارد نیکسون شد، و کتاب اخیر ایشان راجع به آقای ترامپ بسیار سر و صدا کرد) در آن روزنامه چنین نوشت: «نزدیک به ۶ میلیون دلار به گروه‌های تبعیدی (سلطنتی) پول داده شد که هزینه یک ایستگاه رادیو ضد خمینی در قاهره بود (مدیر سلطنت طلب آن ایستگاه رادیو دکتر منوچهر گنجی، یکی از وزرای دولت شاه بود؛ و حال بازنشسته شده است)، و هم‌چنین یک دستگاه مینیاتوری پخش تلویزیونی به آن‌ها داده شد که دوماه قبل (یعنی در سپتامبر ۱۹۸۶) پهلوی سوم از آن استفاده نمود و پیامی به داخل ایران فرستاد که در آن گفت که (به ایران) باز خواهد گشت.» در ۱۹ نوامبر ۱۹۸۶ روزنامه لوس آنجلس تایمز نیز گزارشی درباره این موضوع منتشر نمود.

گزارش ودوارد در «گزارش کمیسیون تاور» که برای بررسی ماجرای ایران-کنترا به ریاست سناتور جان تاور تشکیل شده بود نیز تایید شد. بر طبق این گزارش سازمان سیا برنامه‌های داخلی تلویزیون ایران را مختل نمود تا پهلوی سوم بتواند پیام خود را قرائت کند. این اتفاق در ساعت ۹ شب جمعه ۱۴ شهریور ۱۳۶۵ (۵ سپتامبر ۱۹۸۶) روی داد. ناگهان برنامه‌های کانال‌های ۱ و ۲ تلویزیون در ایران توسط سازمان سیا مختل شد تا پهلوی سوم بتواند پیام ۱۱ دقیقه‌ای خود را به داخل ایران بفرستد.

در سال ۱۹۸۹، حتی خود پهلوی سوم انکار نکرد که برخی از کمک‌هایی که به او برای فعالیت‌هایش داده می‌شود، ممکن است به‌طور غیر مستقیم از دولت آمریکا و سازمان سیا باشد. وقتی از او درباره این موضوع سؤال شد، در مصاحبه‌ای با روزنامه لوس آنجلس تایمز، چنین گفت: «ممکن است گروه‌های مختلف سیاسی (اپوزیسیون در غرب) که در صحنه حضور دارند (و از او حمایت می‌کنند) ارتباطها و تماس‌هایی با دولت‌های مختلف جهان داشته باشند، که مسلماً آمریکا در میان آن‌ها است.» وقتی از سازمان سیا درباره این موضوع سؤال شد، سخنگوی آن پاسخ داد، «ما این‌گونه موضوع‌ها درباره امور اطلاعاتی را نه تکذیب می‌کنیم و نه تایید.»

در ۶ ماه مارس ۲۰۰۶ خانم کانی براک در مجله معتبر «نیویورکر» چنین نوشت: «برای چند سال در دهه ۱۹۸۰ پهلوی (سوم) از سیا پول می‌گرفت که با ماجرای ایران-کنترا قطع شد.»

## دریافت کمک از عربستان سعودی

در صفحه ۱۵۹ کتاب «من و خاندان پهلوی»، انصاری ذکر می‌کند که در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ عربستان سعودی مبلغ هفت میلیون دلار به پهلوی سوم کمک مالی نمود. آقای انصاری همچنین ذکر می‌کند که عربستان نیز مبلغ ۱۰۰ هزار دلار در سال ۱۹۸۶ به پهلوی سوم پرداخت نمود. در مقاله خانم کانی براک در مجله نیویورکر که در بالا ذکر شد آقای فریدون هویدا، برادر مرحوم امیر عباس هویدا و سفیر محمد رضا شاه در سازمان ملل، به خانم براک می‌گوید که اطلاع دارد که پهلوی سوم «در ملاقات‌هایی که با امیر کویت، امیر بحرین، پادشاه مراکش، و خاندان سعودی داشته از آن‌ها تقاضای کمک مالی نمود و مبالغی نیز دریافت نمود»، نکته‌ای که با آن‌چه که انصاری در کتاب خود نوشته است، تطابق دارد.

اعلام دریافت کمک مالی از سازمان سیا و عربستان توسط انصاری در سال ۲۰۱۸ نیز بار دیگر انعکاس داشت.

دهه ۱۹۹۰، دهه خوبی برای رضا پهلوی نبود، و فعالیت‌های او بسیار کم شد. دلایل زیادی برای کم شدن فعالیت‌ها وجود داشت. جنگ با عراق بدون سرنگونی جمهوری اسلامی خاتمه یافته بود. اگر امیدی هم به عراق بود، با هجوم آن به کویت در سال ۱۹۹۰ و سپس شکست سنگین و اخراج آن از آن کشور توسط آمریکا و متحدان در آغاز سال ۱۹۹۱، رژیم صدام حسین به شدت محدود شد و عراق تحت شدیدترین تحریم‌های اقتصادی قرار گرفت. بسیاری از افسران ارتش شاهنشاهی که در دهه ۱۹۸۰ هنوز امید به سرنگونی جمهوری اسلامی داشتند در دهه ۱۹۹۰ یا از دنیا رفتند، و یا خیلی کهنسال شده بودند.

در عین حال پیروزی سیدمحمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۷؛ پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات دوره اول شوراهای شهر در ۱۹۹۸ و در انتخابات مجلس ششم در سال ۲۰۰۰، و رسانه‌های محدود و نسبتاً آزاد سه سال اول ریاست جمهوری خاتمی این امید را در ایران به وجود آورده بود که نظام سیاسی به طرف اصلاحات عمیق پیش خواهد رفت، و در نتیجه در آن زمان جایی برای اپوزیسیون سرنگونی طلب خارج از کشور، و شخص پهلوی سوم وجود نداشت.

هر چه سال‌های دهه ۱۹۹۰ برای جاه طلبی‌های پهلوی سوم دهه ناامید کننده‌ای بود، آغاز هزاره سوم در سال ۲۰۰۰ برای پهلوی سوم امیدوار کننده می‌آمد. در ۱۴ فوریه سال ۲۰۰۱، یعنی روز عشاق، پهلوی سوم برای یک سخنرانی در انستیتوی واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک، که بازوی پژوهشی لابی اسرائیل یعنی ایپک است، حضور پیدا کرد. ولی سخنرانی او موثر و قوی نبود. ایشان سخنرانی خود را با گفتن این که «اگر هر کدام از شماها قصد دارید همسر و یا دوست دختر خود را امشب برای شام بیرون ببرید، امیدوارم برنامه‌ریزی از قبل کرده باشید و میز خود را رزرو کرده باشید، چون من امروز صبح سعی کردم همین کار را بکنم، و این‌طور که معلوم است امشب باید (در منزل) آشپزی کنم،» آغاز نمود. همان‌طور که خانم براک در مقاله خود در مجله نیویورکر گزارش داد، یکی از حضار در جلسه به خود گفت، «این آقا می‌خواهد جمهوری اسلامی را سرنگون کند، ولی قادر نیست یک میز در یک رستوران برای خود بگیرد؟» در فوریه سال ۲۰۰۳، یعنی فقط یک ماه قبل از هجوم آمریکا به عراق، آمریکا ایران را نیز در لیست هفت کشور قرار داد که دولت بوش پسر تصمیم گرفته بود در طول ۵ سال به آن‌ها حمله کند. (شش کشور دیگر عراق، سوریه، لیبی، لبنان، سومالی و سودان بودند) همه این‌ها دست به دست هم دادند و فرصتی را برای رضا پهلوی فراهم نمودند.

در همان روزی که حملات تروریستی به آمریکا اتفاق افتاد، رضا پهلوی در مصاحبه‌ای با رادیوی فارسی زبان AM670-KIRN در لوس آنجلس سخنی گفت که مضمون آن چنین بود: «تروریسم مانند اختاپوس است. نقطه ضعیف اختاپوس چشم آن است. برای کشتن آن باید چشم آن را زد. چشم اختاپوس تروریسم در تهران است.»

این ادعای پهلوی، که دعوت به حمله به تهران بود، خشم عظیمی را در میان ایرانیان برانگیخت. حتی بسیاری از سلطنت‌طلبان نیز آن را محکوم نمودند. به علاوه، نه تنها گروه القاعده مسئولیت حملات را به‌عهده گرفته بود، نه تنها دولت بوش پسر و وزیر خارجه آن کالین پاول رسماً القاعده را مسئول شناخته بودند، بلکه خاتمی رییس جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران، این حمله را به آمریکا تسلیت گفت، و مردم در تهران با روشن کردن شمع همدردی خود را با مردم آمریکا نشان داده بودند. اندکی بعد از آن مصاحبه پهلوی سوم به لوس آنجلس مسافرت نمود، و در دیدار با هواداران خود مخالفان خود را تهدید نمود و اعلام نمود: «ما پس از کسب قدرت دم دروازه ورود به ایران جلوی شما را می‌گیریم.»

در آن زمان سلطنت‌طلبان، و به‌خصوص شخص پهلوی سوم کوشش می‌کردند که از جو جنگی استفاده کنند، و پهلوی دائماً با تلویزیون‌های ماهواره‌ای مصاحبه داشت. خانم کانی براک روزنامه‌نگار مجله نیویورکر (در همان مقاله‌ای که در بالا بدان اشاره شد) درباره رابطه استفاده از جو جنگ در آن زمان توسط سلطنت‌طلبان چنین گزارش داد:

«یک تحلیل‌گر ایرانی به من (خانم براک) گفت، واکنش (در ایران) به مصاحبه‌های پهلوی سوم (در تلویزیون‌های ماهواره‌ای) به او این امکان را داد که بتواند ادعا کند که در ایران طرفدار دارد، و (به همین دلیل)، سازمان سیا به او توجه کرد. نظر سیا این بود که عدم درگیری او در مسائل داخلی ایران ممکن است به سود او باشد. او فاسد نبود. کسی را نکشته بود، و شاید می‌توانست یک متحد کننده [مردم] باشد. [رضا] پهلوی و حلقه دور او از سخنرانی جرج بوش (پسر) در ژانویه سال ۲۰۰۲ (در جلسه مشترک مجلس نمایندگان و مجلس سنا)، که در آن او راجع به «محور شیطانی» شامل ایران، عراق، و کره شمالی صحبت نمود، بسیار به هیجان آمدند، و در ماه‌های بعد آن سال و اوایل سال ۲۰۰۳ حلقه دور او ملاقات‌هایی با مقامات دفتر معاون رییس جمهور دیک چینی، شورای امنیت ملی و وزارت خارجه انجام دادند. ولی مرکز اصلی حمایت از آن‌ها (پهلوی سوم) در پنتاگون بود، که مشغول آماده نمودن «رهنمودهای ریاست جمهوری برای امنیت ملی» بود. یک فعال سیاسی ایرانی (که خانم براک از ایشان نام نبرد) به‌خاطر آورد که در آن زمان چندین بار با کسانی که مشغول کار بر روی آن «رهنمودها» بودند، از جمله لری (لارنس) فرنکلین، مسول میز ایران در پنتاگون؛ لادن ارچین، یک مقام ایرانی-آمریکایی پنتاگون، و مایکل روبین، یک کارمند جوان پنتاگون که «رهنمودها» را می‌نوشت، ملاقات نمود. (فرنکلین بعدها به جرم دادن اطلاعات گزارش‌های محرمانه پنتاگون درباره ایران به ایپک، بزرگ‌ترین لابی اسرائیل در آمریکا، محاکمه و محکوم شد. روبین، یکی از سرسخت‌ترین حامیان هجوم به عراق، مدتی در انستیتوی واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک بود، و حال در آمریکا اینترپرایز اینستیتو، تیول نوکان ها، است. ارچین حال کار آزاد به‌عنوان مشاور امور تروریسم انجام می‌دهد.» به نظر می‌رسید که مقامات پنتاگون با دستیاران پهلوی سوم (در تماس بودند. فعال سیاسی (به خانم براک) گفت، «احمد اویسی (برادر ارتشبد اویسی) چندین پیشنهاد را که (نزدیکان پهلوی سوم) بحث کرده بودند با من در میان گذاشت.» وقتی این فعال سیاسی این پیشنهادها را با (مقامات پنتاگون) مطرح نمود، اشتیاق آن مقامات نشانه آن بود که گزارش در حال آماده شدن پنتاگون شامل رهنمودهای مفصلی برای فعال کردن نیروهای اپوزیسیون (جمهوری اسلامی) بود. قرار بود بودجه برای وسایل ارتباطی برای دانشجویان (معترض) در ایران؛ برای سازمان‌های غیر دولتی آمریکایی و اروپایی (که در مورد ایران کار می‌کردند)؛ برای رشوه به افسران سپاه و بیطرف کردن آن‌ها (در برخورد احتمالی نظامی با حاکمیت ایران)؛ برای بدست آوردن اطلاعات؛ برای تلویزیون‌های ماهواره‌ای ایرانی، و برای اپوزیسیون در تبعید اختصاص داده شود. در بهار سال ۲۰۰۳، بعد از هجوم به عراق، پهلوی سوم و حلقه کوچک دور او خیلی خوشحال بودند. یک نفر که روابط نزدیک با آن‌ها داشت به من (خانم براک) گفت، «آن‌ها خیلی جسور شده بودند، (چون) فکر می‌کردند که همین روزها به ایران باز خواهند گشت. به نظر می‌رسید که آمریکایی‌ها به سادگی افغانستان و عراق را گرفته بودند، و مشغول بحث برای برگرداندن محمد ظاهر شاه، پادشاه سابق افغانستان، به قدرت در آن کشور بودند. وقتی ظاهر شاه در سال ۱۹۷۳ (با کودتا) سقوط کرد، محمد رضا شاه از او حمایت کرد. آن‌ها (پهلوی سوم و گروه او) به این نتیجه رسیدند که آمریکا (پس از حمله به ایران و تسخیر آن) رضا (پهلوی) را به قدرت خواهند رساند...» ریچارد هاس که (از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳) مدیر برنامه‌ریزی وزارت خارج بود [و حال رییس شورای روابط خارجی است] به یاد آورد که، «یک‌روز رضا (پهلوی) به دیدن من (در وزارت خارجه آمریکا) آمد. ما ملاقات دلپذیر ۴۰ دقیقه‌ای داشتیم.»

برای من روشن نبود که او واقعا طرفداران زیادی در ایران دارد... من در یک گروه (در وزارت خارجه) بودم که معتقد بود باید با ایران کار کرد، و با آن‌ها تا جایی که مایلند گفتگو نمود و به آن‌ها امتیازهای سیاسی داد، ولی فقط اگر آن چه که ما می‌خواستیم را (ایران) به ما می‌داد. معاون رییس جمهور (دیک چینی) و وزیر دفاع آمریکا (دانالد رامسفلد) در گروهی دیگر بودند، و مسئله این بود که بسیاری در دولت (آمریکا، از جمله گروه دوم) معتقد بود باید در ایران «تغییر رژیم» انجام داد، چون تصور می‌کردند که (حاکمیت) ایران ضعیف است.»



وزیر فناوری فعلی و وزیر اطلاعات سابق، رضا پهلوی، همسر نتان یاهو و نتان یاهو

### «بنیاد دموکراسی ایران» و رابطه با لابی اسرائیل در آمریکا

خانم براک در همان مقاله خود در مجله نیویورکر می‌نویسد که شه‌ریار آهی، دوست و مشاور بسیار نزدیک پهلوی سوم، از اینکه آمریکا به ایران هجوم نبرد، بسیار متاسف بود و از ایشان نقل قول می‌کند که گفته بود: «ایران کشور بعدی (برای هجوم آمریکا به آن) بود، اگر تسخیر عراق واقعا آسان می‌بود.» احمد چلی و گروه او «کنگره ملی عراق» را تشکیل داده بودند، و بنا بر این پهلوی سوم و آهی نیز در آن زمان «بنیاد دموکراسی ایران» را تشکیل دادند. ذکر این نکته نیز مهم است که آهی زمانی مدیر شرکت **ARA Group International** بود که دفاتر آن در عربستان است. او هم‌چنین بنیان‌گذار و مدیر شرکت **Estithmar** بود که اولین شرکت سرمایه‌گذاری بود که دولت دومی تاسیس نمود. بنا بر این، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، پهلوی سوم و حلقه دور او همیشه روابط نزدیکی با کشورهای عرب خلیج فارس داشته‌اند.

در آن دوران، سال ۲۰۰۳، پهلوی سوم در کنگره آمریکا و در میان ثنوک‌ها هم طرفدار داشت. در یک سخنرانی در امریکن اینترپرایز اینستیتوت درباره برنامه هسته‌ای ایران در ۲ فوریه ۲۰۰۳ سناتور جمهوری‌خواه سم براونیک از کانزاس پیشنهاد نمود که ۱۰۰ میلیون دلار در اختیار اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور قرار داده شود، تا بخصوص فعالیت‌های تلویزیون‌های ماهواره‌ای تقویت شود. در آن زمان پهلوی سوم و حامیان او برای سخت‌گیری علیه کشور سخت در کنگره آمریکا فعالیت و لابی‌گری می‌کردند. در ۳ مه سال ۲۰۰۳ کنفرانسی تحت عنوان «آینده ایران: ملاکراسی، دموکراسی، و جنگ با تروریسم» در همان امریکن اینترپرایز اینستیتوت برگزار شد که در آن سناتور براونیک باردیگر سخنرانی نمود، و پیشنهاد کرد که ۵۰ میلیون دلار در اختیار اپوزیسیون قرار داده شود. قبل از سخنرانی ۳ مه، براونیک که از یک طرف متحد مسیحی‌های صهیونیست بود که حامی سرسخت اسرائیل هستند، و از طرف دیگر با ایپک روابط نزدیک داشت، لایحه‌ای -لایحه شماره ۸۲- را در ۱۲ ماه مارس سال ۲۰۰۳ به سنای آمریکا برد که در آن سنای آمریکا از «دامه حفقان و نقض حقوق شهروندان ایران، بخصوص زنان» ابراز تاسف نمود. سپس در ۸ آوریل همان سال براونیک یک بند الحاقی به قانون بودجه روابط خارجی برای سال ۲۰۰۴ پیشنهاد نمود که بر طبق آن آمریکا سالی ۵۰ میلیون دلار به اپوزیسیون ایران کمک مالی کند، که در حقیقت شبیه کاری بود که سنای آمریکا برای گروه چلی انجام داده بود، و در حقیقت زبانی که در آن مورد استفاده قرار گرفته بود دقیقا شبیه زبان «قانون آزادی عراق» در سال ۱۹۹۸ بود که با امضای بیل کلینتن سرنگونی حکومت صدام حسین را به سیاست رسمی آمریکا تبدیل کرده بود. ایپک هم بلافاصله از آن بند الحاقی حمایت نمود. (صفحه ۸) بند الحاقی بودجه را به «بنیاد دموکراسی ایران» می‌داد که برای تلویزیون‌های ماهواره‌ای و گروه‌های مختلف اپوزیسیون هزینه کند.

یک هفته قبل از آن **Iranian Jewish Public Affairs Committee-IJPAC** (کمیته امور عمومی ایرانیان یهودی) حضور پهلوی سوم در کنگره آمریکا را سازماندهی نمود. پهلوی سوم به کارکنان سنا اطمینان داد که با ایجاد «درجه‌ای از جدایی» بین اپوزیسیون و کنگره نگرانی‌های آن‌ها درباره انعکاس این قانون و «بنیاد دموکراسی ایران» را برطرف خواهد نمود. البته همان‌طور که در بالا توصیف شد، رابطه بین پهلوی سوم، اسرائیل و نیروهای حامی آن در واشنگتن چیز جدیدی نبود. آقای پویا دینانیم، مدیر شاخه لوس آنجلس **IJPAC** در همان زمان به مجله هفتگی **Forward** گفت، «توافقی بین عقاب‌های دولت (بوش در رابطه با ایران)، گروه‌های یهودی، و حامیان ایرانی رضا پهلوی در حال ظهور است که برای «تغییر رژیم» در ایران کوشش کرده و فشار آورند.» پهلوی سوم پیشنهاد نمود که در همایش سالانه ایپک در ماه مه ۲۰۰۳ سخنرانی کند، که کارکنان ایپک را مجبور نمود که او را «متقاعد» کنند

که نزدیکی زیاد بین او و لابی‌های حامی اسرائیل در آمریکا برای او در میان ایرانی‌های خارج از کشور انعکاس خوبی نخواهد داشت، و بنا بر این سخنرانی لغو شد.

ولی بند الحاقی پیشنهادی براونیک در آن زمان تصویب نشد (در سال‌های بعد دولت بوش بودجه‌ای را برای اپوزیسیون تامین نمود). دلیل آن این بود که به نظر سناتورهای آمریکایی آن‌هایی که خود را بعنوان اپوزیسیون ایران به سنا معرفی کرده بودند با لیاقت و اهل چنین کاری به نظر نرسیدند. به عنوان مثال، گزارشی که پهلوی سوم در ساختمان کنگره آمریکا درباره ایران داد، شنونده‌های آمریکایی خود را گیج و متعجب نمود. دلیل آن این بود که پهلوی سوم از کلمه «ما» در رابطه با ارتش آمریکا در عراق استفاده کرد و گفت (صفحه ۲۵۵)، «اگر ما (آمریکایی‌ها) برایمان مهم نبود که غیر نظامی‌های عراق کشته شوند، (در جنگ در آن‌جا) تلفات نمی‌داشتیم.» این سخن چنان کارکنان کنگره را که برای نمایندگان و سناتورها کار می‌کردند گیج نمود که در ابتدا تصور می‌کردند مقصود پهلوی سوم از «ما» تعدادی از ایرانی‌های حامی او بوده که همراه با آمریکا در جنگ عراق شرکت کرده بودند «چنین چیزی نبود.» به زبان دیگر، پهلوی سوم که رویای پادشاه شدن ایران را داشت و هنوز دارد، خود را آمریکایی می‌دانست.

یکی دیگر از طرفداران پهلوی سوم نتوکان معروف مایکل لدین بود، که اگرچه در دهه ۱۹۸۰ به همراه منوچهر قربانی فر، دلال اسلحه، در ماجرای ایران-کنترت شرکت داشت، ولی همیشه با جمهوری اسلامی دشمنی داشته است. در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۲، ۴ ماه قبل از هجوم به عراق، لدین مقاله‌ای منتشر نمود که در آن پیشنهاد نمود که آمریکا قبل از عراق به ایران هجوم ببرد. مدتی کوتاه بعد از آن لدین به همراه جیمز ولزی، مدیر سازمان سیا در دو سال اول ریاست جمهوری بیل کلینتن، موريس امیتی معاون «انستیتیوی یهودی برای امور امنیت ملی» Jewish Institute for National Security Affairs، پال سایمون سناتور سابق از ایلینویز، سهراب (راب) سبحانی، یک لایبگرای ایرانی-آمریکایی، و اسلام ستیز معروف آمریکایی فرانک گفنی تشکیلاتی را راه اندازی نمودند به نام «ائتلاف برای دموکراسی در ایران.» ولی این ائتلاف، و به خصوص سبحانی و لدین، روابط نزدیکی با پهلوی سوم داشت، و به همین دلیل، مستقل از درست و یا غلط بودن آن، در آن زمان این تصور به وجود آمد که این «ائتلاف» در حقیقت جبهه غیر رسمی آمریکا برای به قدرت رساندن پهلوی سوم در ایران است. در گزارشی که لدین در ۳ مه سال ۲۰۰۳ برای آمریکن اینترپرایز اینستیتوت آماده نمود اعلام کرد که پهلوی سوم «یک رهبر مناسب برای دولت انتقالی در ایران (پس از سرنگونی جمهوری اسلامی با مداخله نظامی) است.» بعد از آن که دولت بوش پسر به جای ایران به عراق هجوم برد، و در باتلاق آن‌جا گرفتار شد، «ائتلاف» بارها بیانیه صادر می‌کرد، و اعلام می‌کرد برای با ثبات نمودن عراق باید ایران را ترساند.

موريس امیتی قبل از این که به «انستیتیوی یهودی برای امور امنیت ملی» برود، یکی از مدیران ایپک بود. در سال ۲۰۰۳، بعد از تشکیل آن «ائتلاف»، پهلوی سوم در «کلوب ملی مطبوعات» National Press Club در واشنگتن سخنرانی نمود، و پیشنهاد کرد که در ایران یک همه پرسی برای برقراری دوباره رژیم پادشاهی انجام شود. بعد از آن Forward مجله هفتگی یهودیان در آمریکا، گزارش داد که نتوکان ها، گروه‌های کلیمی، و سلطنت‌طلبان ایرانی طرفدار پهلوی سوم مشغول فشار آوردن بر و لایبگری با دولت بوش پسر هستند تا سیاست «تعبیر رژیم» را در مورد ایران اجرا کند. ایپک نیز در بیانیه‌ای چنین اعلام کرد، «ما از تلاش برای تشویق مردم ایران به قطع کردن روابط بین رژیم ایران با تروریسم و پایان دادن به برنامه هسته‌ای آن حمایت می‌کنیم، که البته مقصود از «مردم ایران» پهلوی سوم و هواداران آن بود. ملاقاتی بین پهلوی سوم و ایرانیان یهودی عضو ایپک نیز ترتیب داده شد، ولی چون به نظر رسید که چنین ملاقاتی می‌تواند برای پهلوی سوم عواقب منفی داشته باشد، آن را لغو نمودند. در همان زمان لدین در لوس آنجلس برای سلطنت‌طلبان سخنرانی نمود، و اعلام کرد که با ۲۰ میلیون دلار قادر خواهد بود جمهوری اسلامی را سرنگون کرده و پهلوی سوم را به ایران باز گرداند.

در همان دوران، یک سلطنت‌طلب دیگر با ارتباطات عمیق وارد صحنه شد تا از هجوم آمریکا و بریتانیا به عراق و برنامه هسته‌ای تازه کشف و اعلام شده ایران برای اهداف خود استفاده کند. این شخص «بیژن کیان» رضا پهلوی سوم بود، که برای نقض قوانین لابی‌گری آمریکا تحت تعقیب قانونی قرار گرفت. کیان که در آن زمان می‌خواست به ایران دموکراسی و آزادی ببرد، برای شرکت در طرح بازگرداندن فتح‌الله گولن، رهبر در تبعید اپوزیسیون ترکیه از آمریکا به آن کشور احتمالاً به زندان خواهد رفت.

در ماه آوریل سال ۲۰۰۳، یک ماه پس از هجوم آمریکا به عراق، کیان به ریاست «شورای ایرانیان حزب جمهوری‌خواه» رسید، و مانند احمد چلبی عراقی برنامه‌ای برای هماهنگی بین سلطنت‌طلبان و دولت بوش پسر برای سرنگونی جمهوری اسلامی پیشنهاد نمود. در مصاحبه‌ای با رادیو فردا در سال ۲۰۰۴ کیان درباره «پخش سلاح‌های هسته‌ای ایران» بسیار دروغ گفت و اغراق نمود. البته می‌دانیم که لویه جرگه (همایش ملی) افغانستان بازگشت سلطنت به آن کشور را رد کرد، و مقاومت مردم عراق در برابر اشغال کشور خود آن قدر نیرومند شد که آمریکا را برای ۸ سال در آن‌جا گرفتار نمود، و موضوع حمله به ایران و بازگشت پهلوی سوم به سلطنت فراموش شد.

با شکست مذاکرات دولت سید محمد خاتمی با فرانسه، بریتانیا و آلمان در تابستان سال ۲۰۰۵ برای محدود نمودن برنامه هسته‌ای ایران، به قدرت رسیدن محمود احمدی‌نژاد که سرعت پیشرفت برنامه را بسیار بالا برد، و در عین حال مشغول دادن شعارهای تند درباره اسرائیل و انکار واقعه تاریخی هولوکاست شد، امید پهلوی سوم برای به قدرت رسیدن در ایران تقویت شد، به خصوص که پرونده هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۶ از طرف آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به شورای امنیت سازمان ملل فرستاده شد، و شورا قبول کرد که این پرونده را در چهار چوب فصل هفت منشور سازمان ملل که مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی مورد بررسی قرار دهد. ولی این امیدها در نوامبر سال ۲۰۰۷ نقش بر آب شد. در آن زمان ۱۷ سازمان اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا در برآورد ملی اطلاعاتی (National Intelligence Estimate) خود اعلام نمودند که اگر ایران دارای برنامه پژوهشی برای تولید سلاح هسته‌ای بوده است، آن را در سال

۲۰۰۳ متوقف نموده است. با این ترتیب جرج بوش پسر و معاون او دیک چینی هیچگونه بهانه‌ای برای حمله به ایران نداشتند، به‌خصوص که دروغ‌های این دو درباره برنامه تولید سلاح‌های کشتار جمعی حکومت صدام حسین پس از حامل غیر قانونی آمریکا و بریتانیا به آن کشور و اشغال آن کاملاً آشکار شده بود. جالب این جاست که رضا پهلوی که از «شورای ملی ایران» در سپتامبر ۲۰۱۷ استعفا داده بود، این نامه را با عنوان رییس این شورا امضاء کرده بود. همان‌طور که در مقدمه این مقاله ذکر شد، دولت ترامپ نه تنها به دنبال تغییر حکومت در ایران است، بلکه به‌نظر می‌رسد دست‌کم یک بخش از تیم امنیت ملی ترامپ پهلوی سوم را حمایت می‌کند که بهترین نشانه آن کوشش دستگاه تبلیغاتی فارسی زبان دولت ترامپ برای عرضه پهلوی سوم به مردم ایران به‌عنوان رهبر آینده آن‌ها است. در عین حال باید توجه داشت که سرسخت‌ترین حامیان پهلوی سوم در خارج از کشور صهیونیست‌های ایرانی هستند که هر بار که او به جنوب کالیفرنیا مسافرت می‌کند با فریادهای «جاوید شاه» در گرد همایی‌های خود با او از پهلوی سوم استقبال می‌کنند. مایک پنس معاون ترامپ و مایک پامپئو وزیر خارجه نیز هر دو مسیحی‌های صهیونیست و حامیان سرسخت اسرائیل هستند، و بنا بر این دست‌کم در پشت پرده حامی پهلوی سوم هستند. جرد کوشنر داماد ترامپ هم خود یک صهیونیست متعصب است که با راست افراطی اسرائیل و محمد بن سلمان حاکم عربستان روابط نزدیکی دارد، و همه این‌ها از حامیان سلطنت در ایران هستند.

در اول ژانویه ۲۰۱۹ چهار صد نفر از طرفداران پهلوی سوم در نامه‌ای از آقای ترامپ خواستند که اموال توقیف شده جمهوری اسلامی را که حدود ۲ میلیارد دلار است در اختیار اپوزیسیون خارج از کشور به رهبری پهلوی سوم قرار دهد. این نامه ادعا نمود که پهلوی سوم «تنها رهبر مشروع ایران بر اساس قانون اساسی مشروطه و سوگند او برای پادشاهی است» - که البته ادعائی بی اساس است. در ابتدا پهلوی سوم درباره این نامه سکوت نمود. ولی پس از آن که موج اعتراض در میان ایرانیان بالا گرفت، دفتر او بیانیه‌ای صادر نمود که در آن ادعا شد که پهلوی سوم دخالتی در نوشتن نامه نداشته است، ولی او پیشنهاد می‌کند که گروه‌های اپوزیسیون «به هر نحوی که خود صلاح می‌دانند» برای اخذ کمک از دولت‌های خارجی اقدام کنند.



### عامل مهم به قدرت رسیدن روحانیت در ایران حکومت محمدرضا پهلوی و شخص او بود!

محمدرضا پهلوی دارای باورهای مذهبی شخصی (شیعه) بود که ریشه در دوران کودکی و تأثیرات مادرش داشت و گاه از مکاشفات شخصی یاد می‌کرد. با این حال، رابطه او با روحانیت پیچیده و نوسانی بود؛ در مقاطعی از مراجع تقلید سنتی حمایت می‌کرد اما در برابر فعالیت‌های سیاسی روحانیون، به‌ویژه پس از دهه ۴۰، رویکردی سرکوبگرانه و تقابلی داشت.

در صفحه ۹ شماره ۶ فروردین ۱۳۴۲ کیهان، گزارش مفصلی از مراسم نوروزی شاه منتشر شده که در روز اول فروردین در کاخ گلستان برگزار شده بود. لابه‌لای خطوط این گزارش نکات مهمی را در مورد شرایط وقت می‌بینیم. مثلاً این که شاه با جمعی از روحانیون از جمله «حجت‌الاسلام حاج سید محمدرضا بهبهانی» دیدار می‌کند و می‌گوید: «من همیشه کمال علاقه و کوشش را داشته‌ام که اصول اسلامی بدون پیرایه و به‌صورت واقعی آن‌طور که حقیقتاً قرآن کریم به ما می‌آموزد و مورد نظر شرع مقدس است در کشور پیروی گردد... هیچ مذهبی مترقی‌تر از اسلام نیست و هیچ جامعه‌ای بدون این که متکی به دین باشد قوام ندارد و چقدر مایه خوشبختی است که دین ما ایرانیان دین مبین اسلام است.»

این گفته‌ها و دیدار با روحانیون نشان می‌دهد که شاه در حین خبری که از حملات خمینی و همراهانش داشت به فکر حفظ رابطه دربار با روحانیت بود. شاه پیش از این نیز در سخنان نوروزی خود سخنان مشابهی خطاب به روحانیون ایراد کرده بود؛ چنان‌که روزنامه «اطلاعات» در روز ششم فروردین از او تیترو زد: «هیچ مذهبی مترقی‌تر از اسلام نیست.»

در فاصله بین سال‌های ۳۷-۱۳۳۲ فعالیت روحانیون مخالف دخالت در سیاست در مساجد و مدارس تمرکز داشت. در این مدت شمار طلبه‌ها نیز افزایش چشم‌گیری یافت و از ۳۲۰۰ نفر در سال ۱۳۳۲ به ۵۰۰۰ نفر در سال ۱۳۳۷ رسید. در شهر مشهد نیز شاهد افزایش چشم‌گیر نهادهای دینی در سال‌های سی و

چهل هستیم. حاج میرزا احمد کفایی هدایت ۱۵ مدرسه دینی را در دست داشت. وی همچنین ۲۶۰ کمیته دینی برای مقابله با اشغال احتمالی شوروی در این استان تشکیل داده بود.

همبستگی روحانیت و شاه در پهنه جنگ سرد با روی کار آمدن دولت قاسم در عراق بیشتر نمایان گردید. این دولت در سال‌های ۳۸-۱۳۳۷ فعالیت‌های حزب کمونیست عراق را تشویق می‌کرد که نگرانی روحانیون عراقی و تنش میان آنان و دولت را برانگیخت. آیت‌الله محمد حسین کاشف الغطاء ساکن نجف طی فتوایی نفرتش را از کمونیسم اعلام کرد. این فتوا مورد استقبال حکومت شاه قرار گرفت چرا که فعالیت‌های حزب کمونیست عراق می‌توانست به گسترش فعالیت‌های حزب توده در ایران بیانجامد.

به باور عباس میلانی، در سال ۱۳۳۷، در پی بازداشت قرنی رییس رکن دو ارتش به جرم کودتا، و بر ملا شدن رابطه وی با برخی از روحانیون، شاه تصمیم گرفت عده‌ای از آنان را تبعید کند. آیت‌الله بروجردی برآشفت و تهدید کرد در صورت تبعید روحانیون، وی نیز از کشور خارج خواهد شد. شاه از تصمیم خود منصرف شد.

## نتیجه‌گیری

پس از برکناری رضاشاه، با آزادی نسبی بیان و مطبوعات، جنبش‌های اجتماعی در ایران فعالیت‌های خود را از سر گرفتند. مردم که مدت‌ها در انتظار تغییر بودند، پس از سقوط رضاشاه جشن گرفتند و نمایندگان مجلس مسائل ممنوعه را مطرح کردند. این دوره، که بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ بود، زمان رشد جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در ایران شد. اما پس از کودتای ۱۳۳۲ که با حمایت انگلیس و آمریکا صورت گرفت، دوباره سانسور و سرکوب اعمال شد و فشار بر این جنبش‌ها افزایش یافت تا این که در انقلاب ۱۳۵۷ انفجار جدیدی رخ داد. در این دوران، مردم به دنبال بازپس‌گیری آزادی‌های اجتماعی و سیاسی خود بودند اما به دلیل این که دستگاه روحانیت هم مورد حمایت حکومت محمدرضا پهلوی، بازار و سرمایه‌داران، مردم عوام و همچنین دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری وقت بود با سرکوب خشونت‌بار انقلاب مردم، پایه‌ها قدرت زنی‌ستیز و آزادی‌ستیز خود را تحکیم بخشید و تا به امروز نیز با بحران‌های مختلفی دست به گریبان بوده است.

رضاشاه با وجود آن که در مراسم تاج‌گذاری خود به ترویج و گسترش مذهب شیعه سوگند خورده بود، از موقعیت اجتماعی روحانیون ترس داشت و همواره در پی کاهش نفوذ آن‌ها در امور کشوری بود.

ولی پسرش محمدرضا ساه، دید دیگری نسبت به مذهب و روحانیون داشت. او می‌گفت «در زمان سلطنت من، آستان قدس رضوی و مرقد مطهر حضرت رضا به اوج عظمت و اعتلا رسید و در شمار مهم‌ترین بنیادهای مذهبی جهان اسلام قرار گرفت. نوسازی آستان قدس رضوی موهون نذور و وجوهی بود که شیعیان، از جمله خود من، به این بنیاد تقدیم می‌داشتند.» شاه ادامه می‌دهد «ناگفته نماند که خود من به هزینه شخصی، ترتیب مرمت و احیای ابنیه و مرقد‌های مذهبی بسیار دیگری را نیز داده‌ام.» او به خرافات و مذهب معتقد بود و می‌گفت «اندکی بعد از تاج‌گذاری پدرم، من مبتلا به حصه شدم و در اوج بیماری بود که شبی علی ابن ابیطالب را به خواب دیدم. با وجود خردسالی می‌دانستم که علی، امام اول شیعیان را به خواب می‌بینم. در روای من، علی در دست راست خود شمشیر دودم معروفش ذوالفقار را داشت و در دست چپش جامی محتوی یک مایع که به من داد تا بنوشم و من چنین کردم. فردای آن شب تب من فرو نشست و حالم رو به بهبود رفت.» شاه حتی گفت در کاخ تابستانی تصویر امام دوازدهم را دیده یا در هنگام سقوط از اسب، حضرت عباس دستش را گرفته است. (پاسخ به تاریخ)

چند سال بعد از این که محمدرضا به سلطنت رسید گفت «اصول اسلامی مایه نجات بشریت است. پیروی از این قوانین در زمان من و هر زمان دیگری رفاه و آسایش مشترک را به ارمغان خواهد آورد.» شاه روحانیون را مطیع خود می‌دانست و می‌گفت اسلام برای بقای خود به سلطنت نیاز دارد و تمام مالاها در قلب‌شان طرفدار سلطنت هستند. او فکر می‌کرد برای از بین بردن دشمنانش مخصوصاً کمونیست‌ها باید روحانیت را تقویت کرد. شاه برای این کار دو گام برداشت: یکی تعداد مساجد را به شدت افزایش داد و بعد با مالاها صلح کرد. در دوران او شمار مساجد بیش‌تر از ۵۵ هزار شد. شمار مدرسه‌های مذهبی هم به شدت افزایش پیدا کرده بود و از ۱۵۴ به ۲۱۴ در سال ۱۹۶۰ میلادی رسیده و در نیمه دوم سلطنتش حتی بیش‌تر شده بود. (The Shah)

تاسیس مسجد در دانشگاه تهران، سکولارزدایی از کتاب‌های درسی و گزارش‌های دیگر به ما نشان میدهد که سیاست‌های شاه مردم را به سوی مذهب سوق داده بود. در این مورد گزارش «آینده نگر» و تحقیقاتی که در دهه ۵۰ شمسی در ۲۳ شهر و ۵۲ روستای کشور از استان‌های مختلف انجام شده قابل توجه است. بنابر این گزارش «بالاترین رقم کتب منتشره در ایران بر حسب موضوع از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۴ مربوط به کتاب‌های مذهبی بوده، در حالی که در ده ساله ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۲ کتب مذهبی پس از ادبیات، تاریخ و جغرافی، علوم اجتماعی، مقام چهارم را دارا بوده است، گزارش می‌گوید، از سوی دیگر «قران...» در سال‌های اخیر پرتیراژترین کتاب ایران بوده است. و هر سال نزدیک به ۷۰۰ هزار نسخه از آن در تهران تجدید چاپ می‌شود...» گزارش همچنین نشان می‌دهد که «در ۱۱۱ مدرسه علوم دینی مربوط به اوقاف تنها در سال ۱۳۵۲ تعداد ۳۱۰۰ طلبه مشغول تحصیل بوده‌اند. در سال ۱۳۵۴، ۱۲ مدرسه علوم دینی شهر قم حدود ۱۸۰۰۰ طلبه داشته، در حالی که در سال ۱۳۴۰ تنها حدود ۶۰۰۰ طلبه در این شهر مشغول تحصیل بوده و در شهرهای قم، مشهد، تهران، کردستان، اصفهان، شیراز، تبریز، و همدان حداقل حدود ۳۳۲۰۰ طلبه روحانی مشغول تحصیل و تدریس و تبلیغ علوم و معارف اسلامی هستند.» نشریات و رسانه‌های مذهبی در سطح بالا و به بطور منظم چاپ می‌شدند و سازمان‌های مذهبی با آزادی عمل در سراسر ایران فعال بودند. (صدایی که شنیده نشد) برای مثال، شاگرد

و دوست نزدیک خمینی آیت‌الله محمد بهشتی برای وزارت آموزش و پرورش کتاب درسی می‌نوشت و تحت حمایت دولت در هامبورگ سرپرستی یک مسجد را به عهده داشت. و آیت‌الله مرتضی مطهری، در دانشگاه تهران به تدریس الهیات می‌پرداخت. (ایران بین دو انقلاب)

## نتیجه‌گیری

صعود خاندان پهلوی را نتیجه کودتا (۱۲۹۹) و حمایت خارجی می‌دانند و بر این باورند رضا پهلوی نیز با رویکردهای جنگ‌طلبانه به دنبال بازگشت به قدرت است. این ادعاها بر نقش کودتا در روی کار آمدن رضاخان و نقش کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تحکیم قدرت پسرش تمرکز دارد. رضا پهلوی در یک پیام ویدیویی که چندی پیش منتشر کرد، خطاب به مردم ایران گفت که برای ۱۰۰ روز نخست دوران گذار در ایران برنامه‌ای دارد، اما مشخص نکرده چه کسی او را مسئول ساختن آینده ایران تعیین کرده است.

شاید همه چیز به فروردین ۱۴۰۲ بازگردد، زمانی که رضا پهلوی، به اسرائیل سفر کرد و با بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل دیدار داشت. او در آن سفر در مراسم یادبود هولوکاست شرکت کرد و در تبلیغات رسانه‌ای، خود را «ارشدترین شخصیت ایرانی» توصیف کرد؛ توصیفی که بسیار اغراق‌آمیز و غیرواقعی بود. بعد از این سفر بود که رضا پهلوی که تا پیش از این، ظاهراً با لحنی «ضدجنگ» در مورد هرگونه حمله به ایران صحبت می‌کرد ناگهان از اسرائیل و حملات نظامی او به تاسیسات هسته‌ای ایران و مراکز نظامی حمایت کرد و گفت به اعتقاد او، این تنها راه نجات ایران است. بنابراین، بنیامین نتانیاهو آخرین امید رضا پهلوی و شاه‌پرستان برای بازگشت به ایران و بازگرداندن خاندان پهلوی است و به آن امید و یا کودتای احتمالی بسته است. امیدی که با آتش‌بس نقش بر آب شد اما امید خود را از دست نداد و همچنان منتظر حمله جدید اسرائیل و آمریکا به ایران است.

این که حکومت‌های پهلوی اول و دوم برای به قدرت رسیدن، همواره به حمایت یک نیروی خارجی وابسته بودند، موضوعی است که در تاریخ پنهان نمانده و بارها درباره آن صحبت شده است. هم رضا شاه، پدربزرگ رضا پهلوی، با حمایت یک قدرت خارجی و مودتا به سلطنت رسید و هم محمدرضا، پدر او، با دخالت و قدرت‌طلبی کشورهای خارجی قدرتمند آن دوران به قدرت رسید. اما شیوه‌ای که امروز رضا پهلوی در پیش گرفته، چنان با روش‌های پیشین متفاوت است که قیاس آن‌ها شاید مضحک و خنده‌دار به نظر برسد.

اما رضا پهلوی هم اکنون فکر می‌کند باید با زورگویی و قدرت دولت‌های دیگری در ایران به قدرت برسد. حتی اگر آن زورگویی‌ها و حمله‌ها، مردم بی‌گناه را به کشتن بدهد و ایران را ویران سازد.

رضا پهلوی و طرفدارانش میراث‌دار یک حکومت دیکتاتوری و غیردموکراتیک هستند و عملکرد کنونی او، باید معیار قرار بگیرد. وی به ظاهر تلاش می‌کند خود را طرفدار دموکراسی نشان دهد در حالی که یاسمین پهلوی، همسر او برای نخستین بار شعار «مرگ بر سه فاسد ملا چچی مجاهد» را در اینستاگرام خود منتشر کرد. و اکنون خواهان مرگ استادان سابق خود و قسم خوردگان حکومت استبدادی محمدرضا پهلوی هم‌چون امیر طاهری هستند و حتی بر سر کشتن او جایزه هم تعیین می‌کنند. سلطنت‌طلبان دیروزی و منتقدان امروزی سیاست‌های رضا پهلوی را تهدید می‌کنند و ...

امروز طرفداران رضا پهلوی در اروپا و آمریکا، کانادا و استرالیا، به زور وارد تجمعات اپوزیسیون چپ و آزادی‌خواه سرنگونی طلب می‌شوند و با تهدید و توهین، «پرچم شیر و خورشید» و عکس «پهلوی» را بالا می‌برند اما در تجمعات خود، هرکسی شعاری غیر از شعارهای خودشان در دست داشته باشد با فحاشی و ضرب و شتم به او حمله می‌کنند.

عمده اطرافیان او را در طول این سال‌ها بازماندگان حکومت پهلوی و هواداران حکومت قبلی تشکیل می‌دهند.

علاوه بر رضا پهلوی مابقی بازماندگان سلطنت نیز هم‌چون او تمنای بازگشت سلطنت را دارند؛ فرح پهلوی چندی پیش در مصاحبه با یک نشریه ایتالیایی مدعی شد مردم خواستار بازگشت سلطنت به ایران هستند! وی در این مصاحبه درباره امتداد سلسله پهلوی نیز گفته بود که اگر سلطنت به ایران بازگردد، نور پهلوی دختر رضا پهلوی، ولیعهد او خواهد بود! نور پهلوی دختر ارشد رضا پهلوی است.

تناقضات کلامی و رفتاری رضا پهلوی نشان می‌دهد که او فارغ از این که حتی در هدایت طرفداران خود نیز ناتوان است اما ادعای پادشاهی جامعه بزرگ و بیش از ۹۰ میلیونی ایران را دارد.

در گرماگرم اعتراضات اخیر مردم ایران در دی‌ماه ۱۴۰۴، و در حالی که ده روز از آغاز این اعتراضات گذشته بود، رضا پهلوی فرزند دیکتاتور پیشین ایران، با کمک برخی رسانه‌های فارسی‌زبان و با حمایت دولت اسرائیل و لابی‌های یهودی‌ها در کشورهای مختلف غربی، در تلاش است که خود را «رهبر» و فراخوان‌دهنده اعتراضات جا بزند!

اکنون خبرگزاری رویترز و هم‌چنین تحلیل روزنامه ایتالیایی «لاوریتا» تصویری انتقادی از جایگاه و کارنامه رضا پهلوی ارائه می‌دهند؛ تصویری که بیش از آن که از یک رهبر اپوزیسیون منسجم حکایت داشته باشد، بر ابهام، فرصت‌طلبی سیاسی و فقدان پایگاه مردمی تأکید می‌کند.

بر اساس گزارش رویترز به‌نقل از سایت تحقیقی «کانورسیشن» در تاریخ ۲۳ ژانویه ۲۰۲۶، برخی از ایرانیان رضا پهلوی را شخصیتی فرصت‌طلب با کارنامه‌ای بحث‌برانگیز توصیف می‌کنند. این گزارش می‌نویسد که در جریان اعتراضات ضدحکومتی، شعارهای طرفدار سلطنت در شبکه‌های اجتماعی و برخی تجمعات،

به‌گونه‌ای ناخواسته به تقویت روایت رسمی حکومت کمک کرده است؛ روایتی که اعتراضات مردمی را توطئه‌ای از سوی دشمنان خارجی و داخلی برای بی‌ثبات‌سازی کشور معرفی می‌کند.

رویترز یادآور می‌شود که رضا پهلوی، ساکن لس‌آنجلس و فرزند آخرین شاه ایران، در جریان ناآرامی‌های اخیر به‌عنوان مخالفی در تبعید ظاهر شد. با این حال، میزان حمایت واقعی او در داخل ایران همچنان نامشخص باقی مانده است. در این گزارش، این پرسش مطرح می‌شود که آیا رضا پهلوی به‌عنوان فرزند یک شاه، به دموکراسی پایبند است یا نه و آیا اساساً توان ایفای نقش رهبری اپوزیسیون را دارد.

در ادامه گزارش رویترز، به پیشینه حکومت پهلوی اشاره می‌شود. شاه ایران تا سال هزار و سیصد و پنجاه‌وهفت کشور را با سرکوب شدید اداره می‌کرد و با حمایت ایالات متحده و اسرائیل، ساواک را بنیان گذاشت؛ نهادی که به بازداشت، شکنجه و اعدام مخالفان سیاسی شهرت داشت. رویترز یادآوری می‌کند که شاه به بخشی از این سرکوب‌ها اذعان کرده است. پس از فرار خانواده سلطنتی و مرگ شاه، رضا پهلوی خود را شاه بعدی ایران معرفی کرد؛ ادعایی که از همان ابتدا با واکنش‌های منفی گسترده‌ای روبه‌رو شد.

این گزارش تأکید می‌کند که رضا پهلوی فاقد یک جنبش سلطنت‌طلب سازمان‌یافته و نیز ارتباطی مستحکم با فعالان و رهبران اپوزیسیون داخل ایران است. بنا بر ارزیابی‌ها، او در میان اصلاح‌طلبان و نیروهای لیبرال داخل کشور از حمایت قابل‌توجهی برخوردار نیست. همین ابهام، به‌گفته رویترز، یکی از دلایل تردید مقام‌های آمریکایی، از جمله دونالد ترامپ، برای تعامل با او بوده است.

در بخش دیگری از این گزارش، به انتقادهای شدید زندانیان سیاسی و فعالان مدنی از رضا پهلوی اشاره شده است. منتقدان، حمایت او از حملات اسرائیل و عدم محکومیت این اقدامات را مصداقی از فاصله گرفتن او از خواست و رنج مردم ایران دانسته‌اند.

هم‌چنین، پس از پایان جنگ دوازده‌روزه، روزنامه‌نگاران تحقیقی اسرائیلی از افشای یک عملیات نفوذ رسانه‌ای خبر دادند که هدف آن، تبلیغ رضا پهلوی به‌عنوان رهبر بالقوه آینده ایران در میان کاربران فارسی‌زبان شبکه‌های اجتماعی بوده است؛ موضوعی که تردیدها درباره محبوبیت واقعی رضا پهلوی را افزایش داد. هم‌زمان، روزنامه ایتالیایی «لاوریتا» نیز در گزارشی تحلیلی، نقش رضا پهلوی را نه تهدیدی برای حکومت، بلکه عاملی در خدمت بقای آن ارزیابی کرده است. این روزنامه می‌نویسد پسر شاه مخلوع که بیش از چهار دهه از ایران دور بوده، هیچ پیوند واقعی با جامعه داخل کشور ندارد و فعالیت‌هایش به حضور رسانه‌ای در خارج محدود شده است. «لاوریتا» تأکید می‌کند که او در این مدت نه ساختار تشکیلاتی ایجاد کرده و نه شبکه‌ای فعال در داخل ایران داشته است. این گزارش، هم‌چنین به اظهارات رضا پهلوی درباره تماس با بخش‌هایی از نیروهای مسلح و سپاه پاسداران اشاره می‌کند؛ اظهاراتی که به‌گفته نویسنده، ابهام‌های جدی درباره مواضع او ایجاد کرده است. «لاوریتا» یادآور می‌شود که بازتولید چهره‌هایی از ساواک در اطراف رضا پهلوی، خاطره سرکوب و خشونت سازمان‌یافته دوران سلطنت را برای بسیاری از ایرانیان زنده می‌کند.

در جمع‌بندی این گزارش‌ها، یک پرسش محوری برجسته می‌شود: آیا رضا پهلوی نماینده خواست مردم برای رهایی از استبداد است یا چهره‌ای است که ناخواسته به بازتولید دوگانه «دیکتاتوری دینی یا سلطنت» کمک می‌کند؟ در کشوری که مردم بارها در خیابان‌ها فریاد زده‌اند «مرگ بر دیکتاتور»، چه شاه باشد چه رهبر، هر نیرویی که این خواست را نادیده بگیرد، نه تنها آلت‌رناتیو واقعی محسوب نمی‌شود، بلکه به ابزاری در خدمت بقای ساختار سرکوب بدل خواهد شد. نظام دمکراتیک آینده و حکومت شراکتی میان همه ملل ایران، از هر نوع و با هر اسم و رسمی که باشد، دست‌کم یقیناً نه دینی خواهد بود و نه پادشاهی. جنایت‌ها و تجربه تلخ و خونین و سیاه سه حکومت استبدادی رضاخان و پسرش محمدرضا پهلوی و جمهوری اسلامی، چندین نسل از ایرانیان را، هر یک به گونه‌ای، سرکوب و به خاک سیاه نشانده‌اند.

از یاد نبریم که شاهدگان صرفاً به‌خاطر «تولد و میراث بیولوژیکی» خود به قدرت می‌رسند و به‌خاطر قابلیت و توانایی و مبارزات فکری-سیاسی خود برگزیده نمی‌شوند.

زمان، زمان گفتن حقیقت است. پذیرش مجدد سلطنت رضا پهلوی در این قرن بیست و یکم، هم توهین به شعور انسان‌هاست و هم برای پایان دادن به جمهوری اسلامی، مضر و تفرقه‌انداز است.

ملتی که آزادی و برابری بخواهد، مسلماً آگاهانه نرخ آن را می‌پردازد و نیازی به شاه و شیخ و آقابالاسر ندارد!

پنج‌شنبه سی‌ام بهمن ۱۴۰۴ - نوزدهم فوریه ۲۰۲۴